

## گزارش برگزاری مراسم اول ماه مه، روز مقابله کارگران با طبقه سرمایه‌دار

## رسوایی بزرگ یا نشانه‌های فروپاشی نظام



بهرغم شرایط سپاه کرونایی، امسال اول ماه مه روز جهانی کارگر در ایران با شکوه بسیار برگزار شد و به نمایش تقابل و مقابله کارگران با طبقه حاکم سرمایه‌دار و ابادی آن تبدیل شد. در این روز در تعدادی از شهرها و مراکز کارگری ایران از جمله تهران، کرج، اصفهان، شوش، هفتتپه، سنندج، مریوان، تبریز، رشت، مشهد، اراک، خرم‌آباد و کرمانشاه روز جهانی کارگر پاس داشته شد.

در صفحه ۳

روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ۱۴۰۰، رسانه‌های داخلی و خارجی از انتشار فایل صوتی مصاحبه محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران با سعید لیلانز، عضو حزب کارگزاران و از اعضای ستاد انتخاباتی حسن روحانی خبر دادند. مصاحبه‌ای که روز ششم اسفند ۱۳۹۹ در قالب برنامه‌ای با عنوان "تاریخ شفاهی دولت تدبیر و امید" در مرکز "بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری" به ریاست حسام الدین آثنا، مشاور ارشد حسن روحانی ضبط شده بود. مصاحبه‌ای ۷ ساعته که قرار بود "محرمانه" باقی بماند، اما اکنون سه ساعت و یازده دقیقه آن به بیرون درز پیدا کرده است.

انتشار بیرونی این مصاحبه صوتی، همانند آبی که در خوابگاه مورچگان ریخته باشند، سراسیمگی، بلبشو و واکنش‌های تند و تیزی را در درون دولت، نهادها حکومتی و رسانه‌های رنگارنگ جمهوری اسلامی دامن زد. ساعتی پس از انتشار این فایل صوتی، سعید خطیب زاده، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی با اعلام اینکه فایل بخش شده "مخدوش و تقطیع شده" است، گفت: "این گفتگو صرفاً برای ثبت در حافظه سازمانی دولت تدبیر و امید ضبط شده و قرار به انتشار آن نبوده است... ما در انتخاب تیم تهیه، عوامل و نگهداری فایل‌ها هیچ نقشی نداشتیم و نمی‌دانیم چه کسانی، چگونه و چرا چنین کرده‌اند. یک امر غیر قانونی اتفاق افتاده و باید بررسی شود".

حسن روحانی، در اولین جلسه هیئت دولت با اعلام اینکه هدف از انتشار این نوار ضربه زدن به مذاکرات هسته‌ای است گفت، به وزیر اطلاعات دستور داده است تا "عوامل توطئه

در صفحه ۲

## زنان کارگر، ستم‌دیده‌ترین گروه اجتماعی در ایران

در صفحه ۱۴

## استثمار بی‌رحمانه کارگران فکری در آموزش و پرورش

فهرنگیان و معلمان رسمی کشور که جمعیتی نزدیک به یک میلیون را تشکیل می‌دهند در زمره زحمتکش‌ترین و پرتلاش‌ترین اقشار زحمتکش جامعه هستند که به‌رغم شغل پرزحمت و پرمسئولیتی که دارند، اما از نظر حقوق و دریافتی ماهانه، در پایین‌ترین رده کارمندان

در صفحه ۵

## دستکاری در جداول بودجه تنها سرسوزنی از فساد حاکم است

افشاکری‌ها و درگیری‌های اخیر درون حاکمیت بر سر تغییر جداول بودجه، برای کارگران و زحمتکشان اثبات مجدد این موضوع است که بودجه‌های سالانه نه در راستای خواست و منافع آن‌ها، بلکه براساس خواست و منافع طبقه حاکم تهیه می‌شود. بودجه‌ای که تمام منابع درآمدی‌اش

در صفحه ۴

## چرا فقرزده ایم؟

در صفحه ۱۰

## گرامی باد یاد و خاطره رفیق افشین اسدی (رفیق مازیار)

در صفحه ۱۰

## گزارشی کوتاه از تجمع و راهپیمایی روز جهانی کارگر در شهر روتردام در هلند

در صفحه ۹

## سرکوب و بازداشت کارگران در روز جهانی کارگر را شدیداً محکوم می‌کنیم

در صفحه ۱۱

## فرخنده باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگران در مبارزه علیه استثمار و بهره‌کشی

در صفحه ۸

## خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

در صفحه ۹

## رسوایی بزرگ یا نشانه های فروپاشی نظام

شناسایی" و بدون هرگونه اغمازی مجازات شوند. علی ربیعی، سخنگوی دولت، انتشار مصاحبه ظریف را "توطئه‌آمیز" خواند و گفت، این فایل "توسط افرادی که هویت آنان در حال بررسی است به سرعت رفت و منتشر شد". بعد از واکنش های دولت و صدور مجوز برای وزارت اطلاعات جهت کشف "توطئه"، داندسرای عمومی و انقلاب تهران نیز برای اینکه بررسی پرونده یکسره در اختیار وزارت اطلاعات کابینه روحانی قرار نگیرد با صدور اطلاعیه ای از "بازگشایی پرونده در داندسرای امنیت تهران" برای بررسی "انتشار و قرار دادن اطلاعات طبقه بندی شده کشور در اختیار افراد فاقد صلاحیت" خبر داد.

در سوی دیگر این ماجرای به ظاهر "رسوایی بزرگ"، چهره ها و رسانه های به اصطلاح اصولگرا و منتقد کابینه روحانی، به شدت به ظریف حمله کردند و او را به خاطر سخنان "افشاگرانه ای" که در باره قاسم سلیمانی در عرصه سیاست خارجی و حاکمیت "میدان به دیپلماسی" گفته بود، به "خیانت" و "به خطر انداختن منافع ملی" متهم کردند. سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس، از دعوت ظریف برای حضور و پاسخگویی در مجلس ارتجاع اسلامی خبر داد. مجتبی ذوالنوری، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز با طرح این ادعا که ظریف گفته بود دو نسخه از این مصاحبه وجود دارد که یک نسخه در اختیار وی و دیگری در اختیار مجموعه حسام الدین آشنا است، دولت را متهم کرد که در تشکیلاتش "نفوذی و جاسوس وجود دارد". منصور حقیقت پور، از اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز با بیان اینکه، "یک تار موی حاج قاسم سلیمانی را به آقای ظریف نمی دهیم"، او را متهم کرد که "تمام خطوط نظام را زیر سؤال برده است".

پس از واکنش های افراد و نمایندگان وابسته به جناح به اصطلاح اصول گرای رژیم، خبرگزاری های منتسب به سپاه پاسداران و رسانه های موافق و منتقد کابینه حسن روحانی وارد میدان شدند. خبرگزاری فارس در مقاله ای با تاکید بر اینکه، ظریف با این فایل صوتی و تقابل با "قهرمان میدان" به مرز نابودی سیاسی و اجتماعی رسید، نوشت: فرا متن این مصاحبه در یک جمله خلاصه می شود؛ بر خلاف تصور رایج در جمهوری اسلامی نه تنها رئیس جمهوری اختیار ندارد، بلکه بر خلاف تصور پیشین، حاکمیت دوجانبه نیز وجود ندارد و تنها قاعده بازی حاکم بر اداره کشور، قواعد "میدان" است و راهبردی نظامی". روزنامه رسالت، در روز سه شنبه هفتم اردیبهشت، با تیتر "نارافیق"، مصاحبه ظریف را خوشایند "ضد انقلاب" خواند. شرق با اشاره به زمان مذاکرات وین نوشت: چه کسی افشا کرد و چه کسی سود برد؟ وطن امروز، با تیتر "دوقطبی علیه مردم"، ظریف را "حقیر" خواند. صبح نو، "غروب ظریف" را تیتر زد و نوشت: آیا این فایل صوتی نقطه پایان ظریف است؟

واکنش تند روزنامه های منتقد دولت، در روز چهارشنبه هم ادامه یافت. وطن امروز، با نشان

دادن دست قطع شده قاسم سلیمانی، "هزینه میدان برای دیپلماسی" را تیتر زد. کیهان شیعهمداری، با تاکید بر "فرار از ننگ کارنامه خالی با تهیه و انتشار فایل صوتی" نوشت: "فایل صوتی یاد شده بر خلاف ادعا، و های و هوی آقایان، محرمانه نبوده و از سوی دولت و با خودسوزی ظریف برای انتشار تهیه شده است. مخاطب آن نیز مردم ایران نیستند، بلکه آقای روحانی از این طریق برای دشمن پیام فرستاده است". روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران با تیتر "پس لرزه های رسوایی بزرگ"، از عواقب انتشار فایل صوتی محمد جواد ظریف خبر داد.

رسانه های فارسی زبان خارج از کشور نیز هر کدام به فراخور حال خود، روی آن قسمت هایی از مصاحبه ظریف که با سیاست های آنان همسویی داشت، جنجال به راه انداختند. رسانه های خبری مخالف سیاست های روسیه با استناد بر بخشی از سخنان ظریف، مبنی بر کارشکنی ها و تلاش روسیه برای اینکه "توافق هسته ای انجام نشود"، "سفر سلیمانی [در تیر ۹۴] به روسیه به اراده مسکو شکل گرفت نه اراده ما"، "روسیه و فرانسه" در دادن پیشنهادی مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی "هر شش ماه یک بار موظف به تمدید مجوز از شورای امنیت برای ادامه توافق هسته ای باشد" و یا "ما ادعا می کنیم که آقای سلیمانی پوتین را به جنگ [در سوریه] کشید. اما پوتین تصمیمش را گرفته بود. پوتین وارد جنگ شد، اما با نیروی هوایی، اما نیروی زمینی ایران را هم به جنگ کشید" و "اراده روسیه به آن بود که دستاورد وزارت خارجه ایران را نابود کند"، عمدتا روی وابستگی جمهوری به روسیه متمرکز شدند.

رسانه های فارسی زبان معتقد به "اصلاح نظام" هم بر فرازهایی از سخنان ظریف که عموماً بر یک تازی سپاه پاسداران و حاکمیت "میدان" بر دیپلماسی تاکید داشت، متمرکز شدند. سخنانی مبنی بر اینکه: "حمله به سفارت عربستان و گرفتن دو کشتی آمریکایی" بزرگترین خدمت مخالفان داخلی برجام به "دشمن" بود. "در جمهوری اسلامی میدان [سپاه] بر همه چیز حاکم است"، "میدان حاکم بر تبلیغات، میدان حاکم بر اظهار نظر هاست، میدان حاکم بر همه چیز است". قاسم سلیمانی معتقد بود چون "میدان" اصل است، فرضاً اگر استفاده از هما دو درصد نسبت به ماهان مزیت داشته باشد باید از هما استفاده کرد، ولو اینکه ۲۰ درصد به دیپلماسی کشور هزینه بخورد". این دسته از رسانه ها و جریانات معتقد به تغییر و اصلاح در ساختار جمهوری اسلامی آنچنان برای محمد جواد ظریف هورا کشیدند که انگار در طول ۴۲ سال حاکمیت مرگبار "میدان" بر جان و زندگی توده های مردم ایران، آن ها تازه با خبر شده اند که "در جمهوری اسلامی میدان بر همه چیز حاکم است". آن هم از زبان کسی که به قول خودش از ۲۰ سالگی در جایگاه دیپلماسی کشور در نقش ماله کشی جنایات جمهوری اسلامی نقش پر رنگی داشته است. دیپلمات مزدوری که دست کم در ماجرای سرنگونی هواپیمای اوکراینی نشان داد تا چه حد دیپلماسی مورد ادعای خود را برای

حفظ اقتدار همان "میدان" به کار گرفته است. ظریف در این مصاحبه "محرمانه" در مورد ایفای نقش خود برای ماله کشی جنایت سرنگونی هواپیمای اوکراینی که توسط دو موشک زمین به هوای سپاه پاسداران ساقط شد و تمام ۱۷۶ سرنشین آن جان باختند، گفته است: "ظهر جمعه (هواپیمای اوکراینی بامداد روز چهارشنبه ۱۸ دی ۹۸ مورد اصابت موشک قرار گرفت) رقت به جلسه ویژه ای که در دبیرخانه شورای امنیت گذاشته بودند... در آنجا گفتیم اکنون دنیا می گوید که موشک به این هواپیما اصابت کرده است، اگر واقعا موشک خورده بگین که ببینم ما چگونه می توانیم آن را علاج کنیم". (تاکید از ماست).

آنچه بدان اشاره شد، خلاصه ای از مجموعه واکنش های دولت، نهادهای حکومتی و رسانه داخل و خارج بود که طی چند روز گذشته بازتاب بیرونی یافته اند. برکناری حسام الدین آشنا، مشاور ارشد کابینه حسن روحانی که مصاحبه فوق تحت مسئولیت او انجام شد، اعلام ممنوع الخروجی ۲۰ نفر از کارکنان دولت و سیگنال های تهدیدآمیز مخالفان ظریف، بخشی از تبعات اولیه انتشار این فایل صوتی بوده است. در این میان، آنچه مهم است و حتی از محتوای این فایل "محرمانه" اهمیتی بیشتری دارد، پاسخگویی به این پرسش است که این نوار چرا و بر بستر چه شرایط سیاسی حاکم بر رژیم منتشر شده است؟ انتشار سخنان ظریف، به سود چه کسانی یا چه جناحی از حاکمیت بوده است؟ آیا انتشار این مصاحبه، به تعبیر روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران، فقط یک "رسوایی بزرگ" است، که اکنون گریبان کابینه روحانی را گرفته است یا پیامی که بازتاب فروپاشی درونی نظام است؟ مسائلی که در این چند روزه از طرف رسانه های داخل و خارج به طور ریشه ای به آن پرداخته نشد.

بر خلاف پاره ای از ادعاها که سعی دارند انتشار این فایل را به نفع جناحی از حاکمیت تفسیر کنند، روشن است که انتشار سخنان ظریف، اساساً به نفع هیچ کدام از جناح های درون رژیم نبوده است. اگر چه هرکدام از جناح های جمهوری اسلامی سعی دارند از این ماجرا به نفع خود سود ببرند، اما انتشار این مصاحبه از جمیع جهات به ضرر کل هیت حاکمه ایران بوده است. انتشار این فایل صوتی، حتی رسوایی نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری خرداد ۱۴۰۰ را نیز عریان تر کرد. پس انتشار مصاحبه ای را که کل نظام از آن متضرر شده است، نمی توان صرفاً در قالب یک "رسوایی بزرگ" برای بخشی از نظام تعبیر کرد. خروجی انتشار این فایل صوتی، پیام روشنی از فروپاشی درونی نظام برای همگان است.

وضعیت پیش آمده بازتاب عمق بحران ژرفی است که از دی ماه ۹۶ جمهوری اسلامی را به چالش گرفت، در آبان ۹۸ رژیم را به مرز فروپاشی کشاند و اکنون نتایج آن دو خیزش و قیام شکوهمند توده های مردم ایران، در فروپاشی و اضمحلال درونی کل هیئت حاکمه بازتاب یافته است. بحرانی ژرف که هم اینک وقوع یک انقلاب اجتماعی را حتی برای مقامات جمهوری اسلامی آشکار کرده است.

محمد جواد ظریف، که طی چهار دهه همانند یک سرباز مخلص جمهوری اسلامی، پیش برنده

## گزارش برگزاری مراسم اول ماه مه، روز مقابله کارگران با طبقه سرمایه‌دار



رژیم تلاش کردند تا مانع برگزاری مراسم اول ماه مه توسط کارگران شده و این مراسم را به یک نمایش دولتی تبدیل کنند. از همین رو مزدوران "خانه کارگر" ساعت ۹ صبح در محل درب پستی وزارت کار تجمع خود را آغاز کردند که تا ساعت ۱۰ (پیش از آغاز مراسم کارگران و بازنشستگان) مراسم را جمع و جور کرده و به آن خاتمه دادند. در این مراسم دولتی محبوب دبیرکل مادام‌العمر "خانه کارگر" نیز حضور داشت و صادقی یکی از این مزدوران که عنوان رئیس "اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری" را با خود یدک می‌کشد به تعریف و تمجید از سالاری رئیس سازمان تامین اجتماعی پرداخت. نیروهای سرکوب رژیم برای جلوگیری از هرگونه حرکتی و حفظ آرامش و نظم سرمایه‌دار این مراسم دولتی تمام منطقه را در محاصره خود داشتند و ضمن تامین امنیت مزدوران "خانه کارگر" از تمامی رهگذران عکس و فیلم تهیه می‌کردند.

حضور نیروهای امنیتی اما اهداف بیشتری داشت. آن‌ها در تمامی اضلاع وزارت کار مستقر شده بودند و به هیچ عابری اجازه توقف نمی‌دادند، حتا پس از پایان مراسم دولتی و در حالی که تعدادی از بازنشستگان به سمت درب وزارت کار در خیابان آزادی حرکت کرده بودند نیروهای سرکوب اجازه ایستادن به آن‌ها ندادند. حضور سنگین نیروهای انتظامی باعث شد تا بازنشستگان در نیش خیابان بهبودی جمع شوند اما ممانعت‌ها ادامه یافت و ماموران تا ایستگاه مترو شادمان و حتا تا خیابان "یادگار امام" مانع تجمع می‌شدند. تعداد ماموران انتظامی آن چنان زیاد بود که یکی از آن‌ها به همکاری گفت: "گویا قرار بوده امروز تجمع عظیمی پا بگیرد که حتا ما را هم احضار کرده‌اند". در یک مورد وقتی حاضران به تعقیب تجمع‌کنندگان و پراکندن‌شان توسط پلیس اعتراض کردند، یکی از ماموران رو به جمعیت گفت: "اصلاً چرا آمده‌اید؟" که یکی از بازنشستگان زن گفت: "امروز برای روز کارگر آمدیم اما متوجه شدیم که روز پلیس است و اشتباه آمده‌ایم!".

با گذشت زمان بر تعداد جمعیت نیز افزوده می‌شد و در دو سوی خیابان آزادی، دسته‌هایی از جمعیت تلاش کردند تا حرکتی را شروع کنند که

کافی‌ه سفره ما خالی‌ه خواست‌های خود را فریاد زدند.

در کرج نیز جمعی به این مناسبت برگزار شد. براساس گزارشی که در شبکه‌های اجتماعی از تجمع کرج منتشر شده ماشین‌های پلیس در برابر تامین اجتماعی ایستاده بودند و به همین دلیل حاضران به وسط بولوار رفته و به سردادن شعار پرداختند که ماشین‌های گذری نیز با به صدا درآوردن بوق از آن‌ها حمایت می‌کردند. درد ما درد شماس‌ت مردم به ما ملحق شوید، کارگر روزت مبارک، دولت غارتگران دشمن زحمتکش‌ان، از بس دروغ شنیدیم ما دیگه رای نمیدیم، کارگر زندانی آزاد باید گردد و اسماعیل گرامی آزاد باید گردد از جمله شعارهای شرکت کنندگان در این تجمع بود که اغلب بازنشسته بودند. در پی حمایت ماشین‌های عبوری از بازنشستگان، نیروهای انتظامی از بازنشستگان خواستند تا از وسط بولوار به کنار تامین اجتماعی بیایند وگرنه مجبور به بازداشت آن‌ها هستند که یک کارگر بازنشسته خطاب به آن‌ها گفت: "ما رو ببرید زندان، غذا هم بدید، یکی از سر سفره‌ی ما کم میشه و به جاش بجهمون سیر میشه" که جمعیت او را به شدت تشویق کرد. در نهایت نیز ادامه تجمع در برابر اداره تامین اجتماعی برگزار شد.

در اصفهان نیز حضور نیروهای سرکوب رژیم از نیروهای انتظامی تا گارد ویژه نسبت به گذشته پرنرنگ‌تر بود و نیروهای سرکوب قبل از برگزاری تجمع با ماشین‌های خود در محل حضور داشتند. به همین دلیل تجمع کمی دیرتر (ساعت ۱۱ به جای ده و نیم) و با شعار زنان بازنشسته "از بس دروغ شنیدیم، ما دیگه رای نمیدیم" شروع شد. سر دادن شعار از سوی زنان بازنشسته باعث شد تا دیگران که به صورت پراکنده جمع شده بودند در برابر اداره تامین اجتماعی جمع شده و شعارهایشان را سر بدهند. حقوق نصف و نیمه دزدی به سبک بیمه، تامین اجتماعی چه اسم اشتباهی، پول‌های نفت کجا رفت به جیب زالوها رفت، زن و مرد کارگر متحد وهم سنگر، سرمایه‌دار از روز ازل نبوده سرمایه‌دار حق ما را روده، از جمله شعارهای این روز بود.

در این تجمع همچنین یکی از کارگران بازنشسته سخنان کوتاهی از درد و رنج و مشکلات درمان و معیشت خود گفت که بارها مورد تشویق و تحسین حاضران قرار گرفت.

در ادامه تجمع، چند افسر نیروی انتظامی به میان تجمع‌کنندگان آمد و از طرف مسئولین تامین اجتماعی خواستند تا چند نفر از افراد به نمایندگی از دیگران برای مذاکره به داخل ساختمان بروند که با مخالفت تجمع‌کنندگان مواجه شدند. در پایان تجمع‌کنندگان از اداره تامین اجتماعی واقع در خیابان عباس‌آباد تا انتهای آن که منتهی به خیابانی بزرگ‌تر و مرکز شهر بود به فاصله کوتاهی با سردادن شعار، دست به راهپیمایی زدند.

اما مهم‌ترین و برجسته‌ترین نمایش خیابانی در خیابان‌های تهران رخ داد. در این روز مزدوران "خانه کارگر" دست در دست نیروهای سرکوب

در هفت تپه بخشی از کارگران به نمایندگی از دیگر کارگران که به دلیل تداوم تولید همچنان بر سر کار بودند، در محل همیشگی تجمعات، گرد آمدند و بعد از سخنرانی دو تن از نمایندگان کارگران در محوطه کارخانه دست به راهپیمایی زدند. عباسی منجری یکی از نمایندگان کارگران در سخنرانی خود بر خواست‌های کارگران از جمله خلع ید از بخش خصوصی و بازگشت به کار کارگران اخراجی از جمله اسماعیل بخشی و محمد خنیفر تاکید کرد. او ریشه کردن فساد در کلیه دستگاه‌های حکومتی را علت مآشآت قوه قضائیه با مالکان کنونی هفت تپه دانست و گفت: "یک نمونه در این کشور نشان بدهید که می‌توانید با مفسدان برخورد کنید... وقتی فساد ریشه دواند و سیستمی شد مانند بیماری است که به سرطانی دچار شده که هیچ راهی برای بهبودی ندارد... ما تاکنون مطالباتمان رو بدست نیاوردیم اما با اتحاد خودمان خواهیم توانست به خواست‌های خودمون برسیم و بقای هفت‌تپه را تضمین کنیم... ما تا زمانی که به خواست‌هایمان نرسیم به اعتراضاتمان ادامه خواهیم داد". بعد از سخنان عباسی، کارگران با شعار "کارگر



هفت‌تپه اتحاد اتحاد" دست به راهپیمایی زدند. کارگران هفت تپه در روزهای گذشته بیانیه‌ای نیز منتشر کرده بودند که در بخشی از آن آمده بود: "تجربه ما می‌گوید که ایجاد اتحاد گسترده کارگری ساده نیست اما عملی است. هرگاه کارگران با خرد جمعی وارد عمل شوند میتوانند به قدرت اتحادشان تکیه کنند و به اهداف خود برسند. ما تاکنون اساساً با اتکا به خرد جمعی و شورایی حرکت کرده‌ایم، چرا که ما کارگریم و منافع واحد داریم و ناچاریم به یکدیگر تکیه کنیم. پس می‌بایست رمز موفقیت یعنی اتکا به خرد جمعی را تکثیر کنیم و مشکلات را یکی پس از دیگری از سر راه برداریم."

در سنج قرار بود در محل شهرک صنعتی شماره ۲ مراسم گرامی‌داشت روز جهانی کارگر برگزار شود که با حمله نیروهای امنیتی و پلیس جمهوری اسلامی تعدادی از حاضران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و چند تن از جمله شیث امانی و هوشنگ کریمی دستگیر شدند.

در شوش کارگران بازنشسته نیشکر هفت تپه، کاغذ پارس و شرکت قند پارس با تجمع در برابر اداره تامین اجتماعی و سپس راهپیمایی و سردادن شعارهایی همچون مرگ بر ستمگر درود بر کارگر، هم دولت هم مجلس بس است فریب ملت، این همه بی عدالتی هرگز ندیده ملتی، وعده وعید

## دستکاری در جداول بودجه تنها سرسوزنی از فساد حاکم است

بمطور واقعی بر دوش کارگران و زحمتکشانشان است، اما ابرازیست در دست طبقه حاکم برای ثروت‌اندوزی و سلطه بر جامعه.

افتشای این مساله بویژه در شرایط سیاسی کنونی، آنچنان بر حاکمیت گران آمد که خبرگزاری دولتی "ایرنا" که اولین افشاگر برخی از این تغییرات بود، تحت فشار و تهدید جریان غالب در حکومت، مجبور به حذف آن خبر و حتی عذرخواهی شد. اما همین خبرگزاری در عذرخواهی خود نوشت: "مجلس هنوز توضیح نداده است که اگر این جداول حاصل مصوبات کمیسیون تلفیق و آرای صحن علنی است، چرا بیش از یکصد نماینده به آن اعتراض دارند و به ابهامات مطرح شده مبنی بر تغییرات در جداول که از سوی دولت و نمایندگان مجلس مطرح شده است، هیچ پاسخ روشنی ارائه نمی‌شود".

در واقع امر نیز پاسخ هیات رئیسه کمیسیون تلفیق به این تغییرات که خطاب به "ملت شریف و بزرگ ایران" نوشته شده، نه پاسخ به این تغییرات که تنها شعارهایی توخالیست، نامه‌ای که تلاش دارد با سردادن شعارهای توخالی از زیر بار توضیح ماجرا شانه خالی کند. پاسخ کوتاه الیاس نادران رئیس کمیسیون تلفیق نیز که روز ۹ اردیبهشت در رسانه‌ها به چاپ رسید چیزی نداشت جز پذیرش این تغییرات. اما او این تغییرات را با هماهنگی شورای نگهبان اعلام کرد و این که "در فضای مجازی بی‌اخلاقی‌هایی صورت گرفته است!"

ماجرا اما نه از شبکه‌های مجازی که از نامه بیش از صد نماینده مجلس اسلامی به قالیباف در تاریخ ۴ اردیبهشت بود که انعکاس وسیعی یافت. در بخشی از نامه‌ی این گروه از نمایندگان مجلس اسلامی آمده است: "برخی نمایندگان مجلس در جلسه مورخ ۲۶/۱۲/۹۹ و در هنگام رأی به اصلاحات نهایی ماده واحده، نسبت به عدم ارائه جداول از سوی کمیسیون تلفیق تذکر دادند اما این امر مورد توجه ریاست وقت جلسه قرار نگرفت و باعث شد تا لایحه بودجه بدون اطلاع نمایندگان از کمیسیون جداول و مبلغ ردیف‌ها به‌خصوص در بخش هزینه و مصارف رأی‌گیری شود... تأسفبارتر این‌که این جداول تا حدود یک ماه بعد یعنی تا تاریخ ۲۱/۱/۱۴۰۰ نیز به‌کرات تغییر نموده است و در کمال تعجب جداول ۲۵ روز پس از تصویب بودجه در صحن ابلاغ شده است". این گروه از نمایندگان مجلس در ادامه نامه خود در مورد افرادی که این تغییرات را اعمال کردند نوشتند: "اینها همه توسط رئیس تلفیق و یکی دو نفر از اعضای کمیسیون و دوستانی از بیرون مجلس و بدون اطلاع حتماً اعضای کمیسیون تلفیق صورت گرفته است".

پیش از این در کار شماره ۹۱۳ (۹ فروردین) ما به عدم انتشار جداول بودجه به عنوان یک پدیده جدید و عجیب در تصویب بودجه اشاره کرده بودیم. در مقاله کار شماره ۹۱۳ با عنوان "نتایج بودجه‌ای که تلاش شد تا از چشم همگان پنهان بماند" آمده بود: "چگونگی تصویب بودجه ۱۴۰۰ نمونه روشنی از بن‌بست نظام سیاسی حاکم بر ایران در حل معضلات اقتصادی است. مجلس اسلامی ابتدا کلیات بودجه را رد می‌کند،

اما آن وقت تنها در یک روز دوباره کلیات آن را تصویب می‌کند، بودجه‌ای که بیش از ۲۰۰ صفحه احکام دارد و از همه مهتر جداول آن حتماً به نمایندگان مجلس داده نشد و تنها چند تن از اعضای هیات رئیسه مجلس آن را رویت کردند! جداول مهمی که بودجه هر کدام از نهادها و وزارتخانه‌ها به‌طور مشخص در آن آمده است، اما امسال از چشم همگان، حتماً نمایندگان مجلس نیز پنهان نگاه داشته شد... آن وقت همین مجلس با رأی بسیار بالا بودجه را به سرعت تصویب کرد و حتماً متن لایحه بودجه که برای اجرا از سوی رئیس مجلس به روحانی ارسال گردید و در رسانه‌ها منتشر شد، فاقد جداول مرسوم بود و این گونه هیات حاکمه تلاش کرد تا از ابعاد فاجعه‌بار بودجه ۱۴۰۰ و نتایج آن تا حد ممکن مردم بی‌خبر بمانند!"

بودجه‌ای که در تاریخ ۲۷ اسفند از سوی قالیباف به روحانی ابلاغ شد، تازه ۲۵ فروردین جداول آن به کابینه ابلاغ گردید و البته با تغییراتی بسیار که هنوز ابعاد آن روشن نیست. براساس اخبار منتشره در رسانه‌های داخل ایران که هیچ‌کدام نیز مستقل از حاکمیت نیستند، این تغییرات مبلغ ۸ هزار میلیارد تومان را شامل می‌شود، مبلغی که اگر حتماً به نرخ دلار آزاد تبدیل شود می‌تواند هزینه واکسیناسیون رایگان مردم را تامین کند. اما این تغییرات چه بودند؟ براساس همان اخبار منتشره یکی از این تغییرات افزایش بیش از ۵۶ درصدی بودجه مجلس بود. بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس نیز حدود ۲۵ درصد افزایش یافت. نهادهای مذهبی همچون جامعه‌المصطفی، حوزه‌های علمیه و نهادهای حکومتی دیگر همچون قوه قضاییه و شورای نگهبان از دیگر ارگان‌هایی هستند که شامل این افزایش بودجه شدند. دفتر طب سنتی نیز با ۵۰ میلیارد تومان وارد لیست بودجه‌گیرها شد. اما بیشترین افزایش‌ها مربوط به ارگان‌های نظامی و سرکوب رژیم است. برای نمونه اعتبار خرید سلاح و تقویت بنیه دفاعی نیروی انتظامی که در لایحه کابینه ۱۰ میلیارد تومان بود و در لایحه اصلاحیه به ۸۶۶ میلیارد تومان رسیده بود، با تغییرات انجام شده به ۳ هزار و ۱۶ میلیارد تومان رسید، یعنی ۳۰۰ برابر بودجه اولیه! همچنین بودجه سازمان بسیج نیز با حدود ۱۰۰ درصد افزایش به ۴۱۶۷ میلیارد تومان رسید. بودجه ساخت ۲۰۸ کلانتری نیز که پیش از این ۹۰ میلیارد تومان بود به ۵۹۰ میلیارد تومان رسید و برای تجهیز و بازسازی ساختمان‌های عیثی - سیاسی نیروی انتظامی هم ۲۰ میلیارد تومان جداگانه بودجه در نظر گرفته شد. در این تغییرات در اشکال گوناگون به ارگان‌های نظامی رژیم پول هدیه داده شد از جمله برای تامین مسکن، کمک به صندوق و غیره. "نیروهای سایبری" حکومت اسلامی که در ارتباط تنگاتنگی با دستگاه سرکوب و امنیتی رژیم قرار دارند و به عبارتی درست‌تر بخشی از آن می‌باشند، از دیگر نهادهایی هستند که از این تغییرات منتفع گردیدند. "بخش سایبری سازمان تبلیغات اسلامی" که فاقد بودجه مستقل بود ۲۰۰ میلیارد تومان بودجه گرفت و "فعالان فضای

مجازی صداوسیما" نیز صاحب بودجه‌ای به مبلغ ۱۵۰۰ میلیارد تومان شدند! تا بتوانند سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم در فضای مجازی را پیش ببرند.

اما در عوض بودجه ۱۰۰۰ میلیارد تومانی جلوگیری از تخریب محیط زیست و کمک هزینه ۲۴۰ میلیارد تومانی مهد کودک کارکنان وزارت آموزش و پرورش به طور کامل حذف شدند و از بودجه برخی از دانشگاه‌ها که هم اکنون نیز با این بودجه‌ها تنها قادر به تامین حقوق پرسنل خود هستند، کاسته شد.

در جریان بروز این اختلافات در درون مجلس اسلامی، نمایندگان وابسته به جناح قالیباف مدعی شدند که تغییر در جداول پس از تصویب در مجلس روایی معمولیست. روزنامه دنیای اقتصاد اما در جواب به این نمایندگان نوشت: "پیگیری‌های "دنیایاقتصاد" از دو عضو کمیسیون تلفیق بودجه در مجلس دهم که هر یک برای سه سال، ۳ لایحه بودجه سنواتی را بررسی کرده‌اند، حاکی از آن است که این موضوع حتماً در بودجه سال ۹۹ که به‌دلیل شیوع کرونا، بررسی نهایی آن به کمیسیون تلفیق سپرده شده بود، سابقه ندارد". واقعیت نیز این است که هر سال این جداول همراه با دیگر مصوبات بودجه یکجا از سوی رئیس مجلس به رئیس کابینه ابلاغ می‌شد و اتفاقی که در سال جاری افتاد همان‌طور که پیشتر در کار شماره ۹۱۳ نوشته بودیم سابقه نداشته است.

بروز این اختلافات نیز بیش از هر چیز نتیجه تشدید تضادهای درونی حاکمیت است که حتماً اردوگاه "اصولگرایان" را نیز دچار انشقاق کرده است. درگیری نیروهای جبهه پایداری با جناح قالیباف که هم اکنون مجلس را در اختیار خود گرفته است منشاء واقعی انعکاس تغییر در جداول بودجه در رسانه‌ها بود. اختلافات تضادهایی که به دلیل تشدید بحران فزاینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدام بر آن افزوده شده و بر ابعاد آن حتماً در میان هر دو اردوگاه "اصولگرایان" و "اصلاح‌طلبان" افزوده می‌شود.

در همین روزهای گذشته (جمعه ۱۰ اردیبهشت) اسحاق جهانگیری در کلاب هاوس در مورد بودجه گفت: "دیدید مجلس چه بر سر بودجه آورد؟ دیدید مجلس آن را رد کرد؟ دیدید اصلاحاتی را که بر آن اعمال کرده، چه بود؟ گرانی‌های ناشی از مصوبات مجلس بسیار است، مانده‌ایم چگونه این مصوبات را اجرا کنیم". در پی این سخنان، امیرآبادی فراهانی از اعضای هیات رئیسه مجلس اسلامی در گفتگو با خبرگزاری "خانه ملت" (متعلق به مجلس اسلامی) با حمله به جهانگیری گفت: "مجلس لایحه بودجه ۱۴۰۰ پر از فساد و تبعیض را تحویل گرفت و تا حدی که توان دولت اجازه می‌داد از آسیب‌های آن کاست و تبعیض‌ها را کاهش داد... بودجه تصویب شده اصلاً در حد انتظارات نمایندگان مجلس نیست اما بودجه ۱۴۰۰ متناسب با توان این دولت بی‌ثمر است".

جدا از قالب شعاری و توخالی سخنان نماینده

## استثمار بی رحمانه کارگران فکری در آموزش و پرورش



می‌شد، اما اخیراً استعلام کرده و متوجه شده‌ام تنها شش ماه حق بیمه برای من رد کرده‌اند." فریده با ۱۱ سال سابقه‌ی تدریس در مدارس غیرانتفاعی آذربایجان شرقی می‌گوید "من باوجود یازده سال سابقه تدریس مستمر، فقط حدود ۳ سال سابقه بیمه دارم. حقوق دریافتی من هم بسیار ناچیز است و به‌صورت نامنظم و در پایان‌ترم پرداخت می‌شود. سال گذشته ۱۶ ساعت تدریس در هفته داشتم و حقوقی که به من پرداخت می‌شد ماهانه ۵۰۰ هزار تومان بود که شرکتی که با آن قرارداد بسته بودم این حقوق را با تأخیر شش ماه و یک‌ساله پرداخت می‌کند" (ایلنا سوم تیر ۹۹).

یک عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس نیز درباره وضعیت "معلمان آزاد" می‌گوید: "در سال‌های اخیر و با فعالیت مدارس و مراکز آموزش خصوصی، شاهد به‌کارگیری افرادی به‌عنوان معلمان آزاد هستیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت این معلمان بسیار بد است و آن‌ها دریافتی ناچیز داشته، حق بیمه‌شان کامل پرداخت نمی‌شود و در مواردی با حقوق معوقه مواجه هستند. دریافتی برخی از این معلمان به‌اندازه کرایه تاکسی آن‌ها هم نیست."

وضعیت شغلی "معلمان آزاد" که اکثر آن‌ها دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد هستند، بی‌شباهت به کارگران روزمزد و یا کارگران فصلی نیست. این معلمان باوجود آنکه چندین سال سابقه کار دارند، در بدترین شرایط شغلی و حقوقی به سر می‌برند. مبارزات و تجمعات اعتراضی و مکرر آن‌ها برای استخدام رسمی تاکنون به‌جایی نرسیده است. مجلس و کمیسیون آموزش و پرورش آن، به خاطر تجمعات اعتراضی و مبارزات این معلمان بارها و عده داده‌اند رسیدگی به مشکلات این گروه از معلمان را در اولویت قرار دهند اما در عمل هیچ کاری برای این گروه بزرگ معلمان انجام نشده است.

واقعیت این است که با گسترش دامنه خصوصی‌سازی‌ها و تسری آن به آموزش و پرورش، بخش وسیعی از مدارس کشور که توسط دولت اداره می‌شد، به بخش خصوصی واگذار شده است. پولی‌سازی آموزش و تحصیل، بسیاری از سرمایه‌داران را به سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش ترغیب نموده است. با خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش و پرورش و راه‌اندازی مدارس بانام بی‌مسما "مدارس غیرانتفاعی"، دولت خود را از زیر بار مسئولیت این مدارس و ده‌ها هزار معلمی که پیوسته برشمار آن‌ها افزوده شده، خارج ساخته است. هرگونه اختلاف میان معلمان شاغل در این

" ما نومعلمانیم- خواهان حقمانیم"، " شعار هر معلم- مرگ بر استثمار"، "حقوق ما ۲ میلیون- خط فقر ۱۰ میلیون" خواهان رسیدگی به خواست‌های خود از جمله همسان‌سازی حقوق با سایر کارکنان دولتی و رتبه‌بندی شدند.

افزون بر گروه‌های یادشده، درحال حاضر یک گروه بزرگ دیگری نیز به کار تدریس در مدارس خصوصی مشغول‌اند که دریافتی و شرایط کار آن‌ها از تمام معلمانی که در مدارس دولتی کار می‌کنند اعم از اینکه رسمی باشند یا غیررسمی، به‌مراتب بدتر است. این گروه از معلمان زحمتکش که جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند در مدارس غیردولتی یا مدارس "غیرانتفاعی" تدریس می‌کنند. برخلاف معلمانی که در مدارس دولتی کار می‌کنند و تحت پوشش قانون مدیریت خدمات کشوری هستند و پایه حقوق، مزایای بازنشستگی و امثال آن بر پایه این قانون مشخص می‌شود و بیمه‌شده صندوق بازنشستگی کشوری هستند، معلمان مدارس خصوصی که اصطلاحاً "معلمان آزاد" نامیده می‌شوند، تحت پوشش قانون کار هستند. "معلمان آزاد" به‌صورت ساعتی کار می‌کنند و درازای ساعتی که تدریس نموده و کار کرده‌اند مزد دریافت می‌کنند. علی‌رغم اینکه گفته‌شده این معلمان زیرپوشش قانون کار هستند، اما صاحبان مدارس خصوصی و کسانی که سرمایه خود را در بخش آموزش و پرورش به‌کار انداخته‌اند، حتی همان حداقل مزد رسمی تعیین‌شده توسط شورای عالی کار را نیز به این معلمان نمی‌پردازند. صاحبان مدارس خصوصی در همان حال که بابت تدریس دانش‌آموزان توسط "معلمان آزاد"، مبالغ هنگفتی از والدین محصلین می‌گیرند، اما مبلغ بسیار اندکی را به‌عنوان مزد به "معلمان آزاد" می‌پردازند و مابقی را به جیب خود می‌ریزند. به یک معلم آزاد درازای ۱۸ ساعت تدریس هفتگی، ماهانه ۳۰۰ هزار تومان مزد داده می‌شود. البته این معلم می‌تواند تا ۲۴ ساعت در هفته کار کند، باین‌وجود مزد وی از ۶۰۰ هزار تومان تجاوز نمی‌کند. "معلمان آزاد" به‌صورت ساعتی کار می‌کنند و درازای ساعتی که تدریس نموده و کار کرده‌اند مزد دریافت می‌کنند و در ایام تعطیل مدارس، هیچ‌گونه مزدی دریافت نمی‌کنند. متوسط مزد ماهانه یک معلم آزاد رقمی حدود ۵۰۰ هزار تومان است. این معلمان که قطعاً جزو کارگران فکری هستند، برخلاف سایر کارگران زیرپوشش قانون کار، حق سنوات ندارند؛ حق اولاد و مسکن و اضافه‌کار ندارند، مشمول طرح طبقه‌بندی مشاغل و بازنشستگی و بن خواروبار و سایر مزایای کارگری نیز نمی‌شوند. اغلب این معلمان حتی بیمه تأمین اجتماعی هم نیستند. حق بیمه آن‌ها تنها در ماه‌های اشتغال آن‌هم برحسب ساعات کار انجام‌شده، به‌حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز می‌شود. صاحبان مدارس خصوصی حتی در پرداخت حق بیمه مطابق ساعات کار هم تقلب نموده و آن را رعایت نمی‌کنند. یکی از این معلمان وضعیت خود را این‌طور تشریح می‌کند: "من شش سال سابقه تدریس دارم و بر اساس قانون و توافق باید سه سال حق بیمه برای من رد

دولتی قرار دارند و در تنگناها و دشواری‌های متعدد اقتصادی و معیشتی به سر می‌برند. علی‌رغم مبارزات و تجمعات سراسری معلمان اما دولت از پذیرش خواست همسان‌سازی حقوق با سایر کارکنان دولتی سرباز زده است. دولت جمهوری اسلامی و وزارت آموزش و پرورش آن نه‌فقط به این خواست معلمان توجهی نکرده و حاضر به هزینه کردن و صرف بودجه برای معلمان نیست، بلکه سیاست کاهش هزینه‌ها را پیش برده است. درحال حاضر افزون بر حدود یک‌میلیون فرهنگیان و معلمان رسمی، صدها هزار تن دیگر تحت عناوین گوناگونی مانند معلم حق‌التدریسی، آموزشیار نهضت سوادآموزی، سرباز معلم و غیره نیز به کار تدریس مشغول‌اند. وضعیت حقوق‌ها و دریافتی این گروه



از معلمان بسیار بدتر از معلمان رسمی است. به این گروه از معلمان که همه، در مدارس دولتی تدریس می‌کنند، بسته به مدرک تحصیلی و سابقه کار ماهانه از ۳۰۰ هزار تا ۱ میلیون تومان پرداخت می‌شود. این گروه از معلمان یا بیمه نیستند و یا اگر بیمه باشند، بیمه درست و حسابی ندارند. دولت و وزارت آموزش و پرورش به‌جای استخدام رسمی معلم، سال‌هاست که درازای پرداخت مبالغ ناچیزی، بخشی از وظایف خود را توسط این گروه از معلمان پیش می‌برد. علی‌رغم کمبود شدید معلم و نیاز به استخدام بیش از ۳۵۰ هزار معلم جدید، اما دولت هزارگانه‌ی با برگزاری آزمون استخدامی، فقط تعداد اندکی را استخدام نموده است. این گروه بزرگ از معلمان به‌رغم آنکه چندین سال سابقه کار تدریس دارند، اما به استخدام رسمی درنیامده‌اند. گرچه در اثر مبارزات و تجمعات اعتراضی و مکرر این معلمان، وزارت آموزش و پرورش آزمون استخدامی را برای گروه‌های فوق به‌غیر از آموزشیاران نهضت سوادآموزی حذف نمود، اما این موضوع از سرگردانی این گروه از معلمان نکاست و تجمعات آن‌ها در سال گذشته و سال جاری با خواست استخدام رسمی ادامه یافته است. باید اضافه کرد که معلمان تازه استخدام‌شده نیز از همان آغاز با تبعیض و تضییع حقوق روبرو هستند. در روزهای ۲۳ و ۲۴ فروردین، "نومعلمان" در اعتراض به حقوق‌های نازل و اینکه مشمول رتبه‌بندی نشده‌اند، دست به اعتراض و تجمع زدند. روز ششم اردیبهشت نیز با تجمع در مقابل مجلس و حمل پارچه نوشته‌ها و سردادن شعارهایی چون

## استثمار بی‌رحمانه کارگران فکری در آموزش و پرورش



مدارس و صاحبان آن‌ها به فرض در مورد میزان حقوق، واگذاری کار یا اخراج و امثال آن، بایستی توسط اداره کار حل‌وفصل شود و وزارت آموزش و پرورش در این مورد دخالتی ندارد. مدرسه به یک معنا به کارگاه و بنگاه تبدیل شده و صاحبان مدارس نیز در واقع سرمایه‌دارانی هستند که در این بخش سرمایه‌گذاری نموده‌اند. رابطه‌ای که میان کارمند (معلم) و دولت برقرار بود، به رابطه میان کارگر (معلمی که کار فکری خود را می‌فروشد) و سرمایه‌دار (مالک و صاحب مدرسه) تبدیل شده است. این سرمایه‌داران که در عین حال از حمایت دولت نیز برخوردار هستند، از قیل کار "معلمان آزاد" سودهای هنگفتی به دست آورده و بر سرمایه خود افزوده‌اند. آن‌ها با تأسیس مدارس و کلاس‌های جدید، تعداد بیشتری از کارگران فکری را جذب کرده و به‌طور تصاعدی بر سودها و سرمایه خویش افزوده‌اند.

سیاست‌های نو لیبرالیستی طی سه دهه اخیر، با سرعت شگفت‌انگیزی آموزش و پرورش را عرصه تاخت‌وتاز قرار داده و به زیر مهمیز و قواعد خود کشانده است. بر طبق ارقام سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش، در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ دستکم ۱۴ درصد مدارس، غیردولتی بوده‌اند. روشن است که با توجه به روند پرشتاب و گسترش یابنده خصوصی‌سازی آموزش و پرورش در چند سال اخیر، میزان مدارس خصوصی در حال حاضر بیشتر از رقم فوق است. این درحالی‌ست که در انگلستان، در پایان دوره نخست‌وزیری تاجر که شدیدترین روند خصوصی‌سازی در حوزه آموزش عمومی رخ داد، تنها حدود ۱۰ درصد مدارس خصوصی شدند. هرچند بعد، در دوره تونی بلر این میزان کاهش یافت و در اوایل دهه دو هزار، به حدود ۷ درصد رسید! به عبارت دیگر در جمهوری اسلامی، درصد مدارس خصوصی حداقل دو برابر انگلستان مهد تاجریسم و نو لیبرالیسم است. اگر شهر تهران را مبنا قرار دهیم رقم فوق به سه برابر افزایش می‌یابد. بر اساس ارقام رسمی وزارت آموزش و پرورش، در سال ۹۸ در شهر تهران، تقریباً ۳۹۹۸ مدرسه در ۱۹ منطقه شهر وجود داشته است. از این تعداد، ۲۱۷۱ مدرسه به شکل دولتی و با پشتیبانی دولت کار خود را انجام می‌داده و ۱۸۲۷ مدرسه با مرکز آموزشی به شکل "غیرانتفاعی" و خصوصی اداره می‌شده‌اند. به عبارت دیگر، ۴۵ درصد مدارس تهران غیردولتی و خصوصی هستند. از جمعیت یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار نفره دانش آموزان شهر تهران، ۱۸۰ هزار نفر (حدود ۱۲ درصد) در مدارس خصوصی تحصیل می‌کنند. در حال حاضر بالغ بر ۲۰۰ هزار معلم "آزاد" در ۱۶ هزار و ۷۰۰ مدرسه خصوصی در سراسر کشور تدریس می‌کنند و هر ساله بیش از یک‌میلیون دانش‌آموز توسط همین معلمان آموزش می‌بینند. این نیروی عظیم کارگر فکری که از لحاظ کمی با نیروی کار ۱۰۰ کارخانه و هر کارخانه با دو هزار کارگر برابری می‌کند، به نحو بی‌رحمانه‌ای توسط سرمایه‌داران بخش خصوصی استثمار می‌شوند. شرایط کارشان بسی

دشوار، بی حقوقی بی‌حومرز و دستمزدها به طرز دهشتناکی پایین است. سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران بخش آموزش و تحصیل، در زمره بی‌رحمترین کارفرمایان هستند و با این کارگران ارزان، قراردادهای موقت ۸ ماهه می‌بندند، از آن‌ها سفته و امضا می‌گیرند که بعداً نتوانند شکایت و ادعایی داشته باشند و در برخی موارد این کارگران فکری مجبور به امضای قراردادهای سفید هستند!

یکی از معلمان مدارس غیرانتفاعی که در استان اصفهان زندگی می‌کند و لیسانس زیست‌شناسی و کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دارد، ضمن بیان وضعیت قراردادهای می‌گوید: "میانگین حقوق بین ۶۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان و آن هم برای ۶ تا ۸ ماه از سال است. بیمه‌ها (در صورت وجود) ۱۵ روزه یا بهترین حالت ۲۲ روزه است؛ چون تحت پوشش قانون کار هستیم، باید برای بیمه کامل ۴۴ ساعت در هفته کارکنیم که برای کار تدریس، این الزام عملاً غیرممکن است. در نهایت، ما چهار ماه در هر سال بیمه و حقوق نداریم؛ در نتیجه امیدی به بازنشستگی بعد از چهل سال تدریس هم وجود ندارد. ما سنوات و پاداش هم نمی‌گیریم چه برسد به مزایای معلمان رسمی مانند رتبه‌بندی"

یک معلم ۳۳ ساله که پنجمین سال فعالیتش را در یکی از مدارس غیرانتفاعی کرج آغاز کرده در مورد دستمزد خود می‌گوید: "هر سه ماه ۷۵۰ هزار تومان دریافتی دارم و به‌جز این، در سه آموزشگاه و کلاس‌های خصوصی شبانه‌روزی در حال تلاش تا ماهیانه، اندازه یک پادوی ساده درآمد داشته باشم". وی در ادامه می‌گوید: "شاید کمتر کسی بداند که حقوق دریافتی معلمان مدارس غیرانتفاعی حتی از مستخدمان مدرسه که عموماً طبق مصوبه وزارت کار حقوق دریافت می‌کنند هم کمتر است!"

عاطفه فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد ریاضی می‌گوید: "اکثر همکاران ما دارای کارشناسی ارشد هستند و تعداد زیادی هم می‌شناسم که چند سال با مدرک دکترا و دانشجوی دکترا با حقوق کمتر از ۵۰۰ هزار تومان در مدارس مشغول کار بوده و هستند."

ناهید ۳۴ ساله که سابقه ۸ سال تدریس در مدارس غیرانتفاعی کردستان دارد می‌گوید: "وقتی سال ۹۲ کارم را به‌عنوان معلم تمام‌وقت شروع کردم دریافتی ماهیانه‌ام کمتر از ۴۰۰ هزار تومان بود"

مهتاب ۳۵ ساله با مدرک فوق‌لیسانس و سابقه ۷ سال کار اجرایی و تدریس در مدارس مازندران می‌گوید حقوق دریافتی‌اش هرگز ماهیانه نبوده و هر ۳ ماه یکبار ۵۰۰ هزار تومان برایش واریز شده است. شایان‌ذکر است که بخش بسیار زیادی از "معلمان آزاد" زن هستند که از تبعیض شدید جنسیتی رنج می‌برند و صاحبان مدارس خصوصی نهایت فشار و بی حقوقی را علیه آنان اعمال می‌کنند. کارفرما چنانچه متوجه شود کارگر زن باردار است، با او قرارداد نمی‌بندد و اگر قبلاً با این کارگر - معلم قرارداد بسته‌اند، پس از اتمام قرارداد، آن را تمدید نمی‌کنند. سعه‌

یکی از معلمان زاهدان که از سال ۹۱ تا سال تحصیلی ۹۷ با میانگین حقوق ۶۰۰ هزار تومان مشغول به کار در مدارس غیرانتفاعی این شهر بود، می‌گوید: "بعد از بارداری‌ام و حالا به دلیل آنکه صاحب یک نوزاد هشتم مدارس قبلی‌ام حاضر نشدند با من قرارداد امضا کنند."

اجحاف و حق‌کشی در مورد "معلمان آزاد" در دوره شیوع بیماری کرونا نیز تشدید شد. با وجود آنکه این معلمان از همان اسفند سال ۹۸ آموزش آنلاین را شروع کرده و وظایف خود را انجام دادند، اما بسیاری از کارفرمایان و صاحبان مدارس به بهانه اینکه اولیاء، بخش پایانی شهریه دانش آموزان را واریز نکرده‌اند، حقوق معلمان را نپرداختند. نه دولت از این معلمان حمایت کرد و نه هیچ نهاد دیگری. تنها اتفاقی که افتاد این بود که کرونا یک هزینه اینترنت را هم روی دست معلمان گذاشت. به گفته زهرا یکی از معلمان کرمانشاه ظاهراً سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده بود افرادی که به دلیل کرونا نتوانسته‌اند حقوق دریافت کنند می‌توانند برای مقرری بیمه بیکاری ثبت‌نام کنند. اما این هم ادعایی بیش نبود. ضمن آنکه کارفرمایان نه‌فقط با کارگر - معلمان همکاری نکردند، بلکه ثبت‌نام آن‌ها در سامانه مربوط به بیمه بیکاری را به‌منزله پایان همکاری با مدرسه اعلام کردند.

از تمام آنچه گفته شد به‌روشنی می‌توان به وخامت بیش‌ازحد "معلمان آزاد" که برای سرمایه‌داران بخش خصوصی کار می‌کنند و سود عایدشان می‌کنند پی برد. بی حقوقی و استثمار شدید و تفاوت آن‌ها با معلمانی که زیرپوشش وزارت آموزش و پرورش کار می‌کنند و از دولت حقوق می‌گیرند آشکار است.

معلمان رسمی و همه‌ی انواع معلمان غیررسمی که زیرپوشش وزارت آموزش و پرورش کار می‌کنند و تابع مقررات قانون مدیریت خدمات کشوری هستند، علی‌رغم اینکه حقوق‌های ناچیزی دریافت می‌کنند و علی‌رغم اینکه حقوق‌های حقوق درمیان غیررسمی‌ها بسیار نازل است، اما جملگی از دولت حقوق می‌گیرند. این حقوقی که دولت به معلمان می‌پردازد در واقع بخشی از ارزش اضافی تولیدشده توسط کارگران است.

معلمان البته کار مفید انجام می‌دهند، اما کار آن‌ها مولد ارزش اضافی نیست. آن‌ها خدمتی را انجام می‌دهند و درازای آن حقوقی دریافت می‌کنند. این گروه از معلمان که عموماً در هر جامعه سرمایه‌داری اکثریت معلمان را تشکیل می‌دهند، نه‌فقط ارزش اضافی تولید نمی‌کنند، بلکه آنچه به‌عنوان حقوق دریافت و مصرف می‌کنند، از محل درآمد دولت و بخشی از محصول اجتماعی سالانه است. بنابراین برخلاف تصور برخی از به‌اصطلاح مارکسیست‌ها که معلمان و هر مزد و حقوق‌بگیر را کارگر می‌دانند، این معلمان و هر

## استثمار بی‌رحمانه کارگران فکری در آموزش و پرورش

مزد و حقوق‌بگیری کارگر نیست. چراکه کارگر کسی است که سرمایه‌افزین است، کارگر کسی است که کارش بر سرمایه بیفزاید، کسی است که از محل فروش نیروی کار خویش ارتزاق می‌کند. اگر قرار باشد هر مزد و حقوق‌بگیری کارگر باشد، در آن صورت نه‌فقط معلمان بلکه تمام خدمه و کارگزاران دستگاه بوروکراتیک نظامی، وزرا، وکلا و حتی رئیس مجلس و رئیس‌جمهور هم کارگر هستند.

اما "معلمان آزاد"، درواقع کارگر فکری هستند. آن‌ها نیروی کار خویش را به سرمایه‌دار می‌فروشند و درازای آن از کارفرمایی که در بخش آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری و فعالیت می‌کند، مزد می‌گیرند. این سرمایه‌دار، تنها بخش ناچیزی از پول دریافتی که از قبیل کار "معلم آزاد" به دست آورده به وی می‌دهد و مابقی را به‌عنوان سود بالا می‌کشد. برخلاف معلمان زیرپوشش وزارت آموزش و پرورش که در تعطیلات و غیر تعطیلات حقوق خویش را دریافت می‌کنند، "معلمان آزاد" تنها درازای ساعات کار انجام‌شده مزد می‌گیرند و باوجود آنکه مشمول قانون کار هستند، اما وضعیت آن‌ها از سایر کارگران مشمول قانون کار نیز بدتر است.

بدین ترتیب اگرچه همه معلمان کار تدریس انجام می‌دهند، اما همه موقعیت یکسانی ندارند. معلمان زیرپوشش وزارت آموزش و پرورش، کارمند دولت هستند، از دولت حقوق می‌گیرند و البته در ردیف فقیرترین کارمندان دولت قرار دارند. "معلمان آزاد" اما برای سرمایه‌دار و کارفرمای خصوصی که سرمایه‌اش را در آموزش و پرورش به‌کار انداخته کار می‌کنند و سود عاید سرمایه‌دار می‌کنند. کار این معلم بر سرمایه‌ی سرمایه‌دار می‌افزاید و بنابراین کارگر است. سرمایه‌دار با سود حاصله و سرمایه‌افزون‌شده می‌تواند کلاس‌ها و مدارس بیشتری تأسیس کند و با به‌کارگیری تعداد بیشتری از کارگران فکری، باز هم بر سود و سرمایه خویش بیفزاید. بنابراین روشن است که موقعیت "معلمان آزاد" با معلمانی که حقوق‌بگیر دولت هستند متفاوت است. این گروه از معلمان گرچه بخش اندکی از کارگران را تشکیل می‌دهند اما در حال جزو طبقه کارگر محسوب می‌شوند. بنابراین برای دستیابی به خواست‌های خود باید تشکلهای مستقل و اخص خویش را ایجاد کنند، به سایر کارگران در بخش‌های دیگر نزدیک و با آن‌ها وارد اتحاد عمل شوند و اعتصابات و اعتراضات هماهنگ و سراسری را سازمان دهند.



## دستکاری در جداول بودجه تنها سرسوزنی از فساد حاکم است

است. بودجه ۱۴۰۰ و تغییرات نهایی آن یک نمونه روشن از این سیاست و افزایش سهم دستگاه‌های نظامی و امنیتی در بودجه می‌باشد. این روالی است که در سال‌های گذشته نیز به دلیل همین بحران وجود داشته است. برای نمونه بر اساس برآورد موسسه بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم موسوم به "سپیری" که در روز دوشنبه ۶ اردیبهشت منتشر شد، هزینه نظامی جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۰ با بیش از ۳۰ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۱۹ به ۱۵ میلیارد و ۸۲۵ میلیون دلار رسید. این را هم در نظر داشته باشیم که بخش مهمی از هزینه‌های نظامی مخفیانه و تحت پوشش انواع شرکت‌های دولتی انجام می‌گیرد.

افزایش هزینه‌های نظامی و پرداخت بی‌حساب و کتاب به ارگان‌های سرکوب رژیم در حالی است که هرگز به ذهن تاریک‌اندیش همین بودجه نویسان و تنظیم‌کنندگان جداول بودجه خطور نکرد که ۵ میلیون دانش‌آموز به دلیل شیوع کرونا و نداشتن امکانات از آموزش مجازی محروم هستند، همان تاریک‌اندیشانی که میزان افزایش حقوق و مستمری معلمان و بازنشستگان و دیگر حقوق‌بگیران زحمتکش جامعه را بسیار کمتر از تورم (حتا رسمی آن) تصویب کرده و بدین ترتیب آن‌ها را به فقر بیشتر محکوم کردند. دستکاری در جداول بودجه تنها سرسوزنی از رانت‌خواری و فساد حاکم است که تمامی دستگاه سیاسی و نظم موجود را فرا گرفته است، اما به یک چیز نباید شک کرد: "سحر نزدیک است".

مجلس، واقعیت این است که افزایش بی‌حساب و کتاب و بی‌سابقه‌ی سقف بودجه ابتدا در لایحه هیات وزیران و افزایش مجدد و بی‌سابقه‌ی بیش از ۵۰ درصدی آن در مجلس اسلامی، چشم‌انداز افزایش نرخ تورم بی‌سابقه‌ی را به‌طرزی آشکار در خود دارد، همان چیزی که جهانگیری به آن اعتراف می‌کند اما می‌خواهد تقصیر را فقط بر گردن مجلس اسلامی بماندازد.

واقعیت این است که بودجه یکی از نمادهای سیاست جمهوری اسلامی بر ضد کارگران و زحمتکشان است. بودجه‌ای که هر کدام از جناح‌های طبقه سرمایه‌دار حاکم و ارگان‌های وابسته به آن سهم خود را از غارت حاصل دسترنج کارگران طلب می‌کنند. باید بر این نکته نیز تاکید کرد که بودجه ۱۴۰۰ که همچون سال‌های گذشته محصول مشترک دو جناح حکومت و دو ارگان اصلی حکومت یعنی هیات وزیران و مجلس اسلامی است، با شتابی بیش از گذشته سفره محقر کارگران و زحمتکشان را هدف قرار داده و نتیجه‌ای جز فقیرتر شدن آن‌ها و رانده شدن هر چه بیشتر حتی اقشار متوسط جامعه به زیر خط فقر به همراه خواهد داشت. بودجه‌ای که تماماً رانت‌هایی است برای طبقه سرمایه‌دار حاکم و ارگان‌های قدرت آن.

ناگفته نماند که به موازات تشدید بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم و ناتوانی رژیم در مقابله با بحران که به گسترش نقش و نفوذ دستگاه‌های نظامی در ساختار حکومت منجر گردیده، بودجه نیز هر سال بیش از سال قبل در خدمت دستگاه‌های نظامی رژیم درآمد

از صفحه ۲

## رسوایی بزرگ یا نشانه‌های فروپاشی نظام

بحران اضمحلال درونی جمهوری اسلامی، فقط برای امثال ظریف روشن نشده است. احمدی نژاد هم، با زبانی به مراتب عریان‌تر از ظریف بر فروپاشی نظام تاکید دارد. او، هفته پیش در جمع هوادارانش در اردبیل به صراحت اعلام کرد، مسئولان جمهوری اسلامی از هم اکنون "جزیره‌ای خریده‌اند" تا در لحظه خطر به آنجا فرار کنند.

این همه هیاهویی که طی روزهای گذشته چه از طرف دولت و جریان‌های درون حاکمیت، و چه از طرف رسانه‌های داخل و خارج در مورد انتشار فایل صوتی محمد جواد ظریف به راه افتاد، و هر کدام به عمد صرفاً روی حواشی این اقدام متمرکز شدند، تماماً تلاشی بود تا پیام اصلی این "رسوایی بزرگ" را، که همانا انقلابی قریب الوقوع و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی است، از نگاه کارگران و توده‌های مردم ایران پنهان سازند.

سیاست سرکوبگرانه "میدان" رژیم بوده است، اکنون چرا باید علیه همین حاکمیت "میدان"، که بازوی اصلی خامنه‌ای است، سخن بگوید؟ چرا باید کل نظام جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببرد؟ چرا باید علیه روسیه و خوشایند کشورهای غربی سخن بگوید؟ چرا باید آشکار و نهان برای تیره و دور نگه داشتن خود از حاکمیت "میدان" زمینه‌سازی کند؟

روشن است که او صدای انقلاب توده‌های مردم ایران را زودتر از دیگر مسئولان رژیم شنیده است. ظریف با وقوف از عمق بحران فروپاشی و اضمحلال درونی نظام، با یک دور اندیشی حساب شده و با تظاهر به اینکه در حاکمیت "میدان" نقشی نداشته است، به نوعی در تلاش است تا بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی چنانچه از چنگ دادخواهی مردم ایران گریخت، دست کم برای خود و خانواده‌اش مصونیتی در قلب آمریکا فراهم کند.

## زنده باد سوسیالیسم

## فرخنده باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگران در مبارزه علیه استثمار و بهره‌کشی

اول ماه مه روز اتحاد و رزم مشترک کارگران سراسر جهان علیه نظام سرمایه‌داری فرارسیده است. کارگران در سراسر جهان به استقبال اول ماه مه می‌روند و همبستگی بین‌المللی خود را به نمایش می‌گذارند. اول ماه مه در شرایطی فرارسیده است که بیماری مرگبار کرونا برای دومین سال پیاپی، موانع و محدودیت‌های بزرگی برای راهپیمایی و تظاهرات گسترده خیابانی ایجاد نموده است. علی‌رغم این محدودیت‌ها و بیماری دست‌پخت نظام سرمایه‌داری اما کارگران با متوقف ساختن چرخ‌های تولید و اشکال گوناگون دیگری، این روز بزرگ کارگری را گرامی می‌دارند و عزم خویش به ادامه پیکار تا نابودی سرمایه‌داری و استقرار جامعه‌ای سوسیالیستی و عاری از هرگونه ستم و استثمار را به نمایش می‌گذارند.

### کارگران مبارز

امسال ما در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رویم که در اثر سهل‌انگاری‌ها و بی‌توجهی دولت ارتجاعی حاکم به جان و سلامت مردم، بیماری کرونا در ابعادی بسیار گسترده شیوع یافته و روزانه صدها تن از کارگران و سایر اقشار مردم را به کام مرگ می‌کشد. علی‌رغم گسترش بیماری و مرگومیر فزاینده، دولت ضد مردمی حاکم، از واکنش‌های فوری، رایگان و همگانی سرباز زده است. میلیون‌ها کارگر نیز کار خود را از دست داده‌اند که بدون کمترین حمایت دولتی، به اعماق فقر و گرسنگی و تیره‌روزی رانده شده‌اند. گرانی سرسام‌آور افزایش قیمت مواد خوراکی، پوشاک، لوازم خانگی، اجاره مسکن و سایر کالاها مور نیاز کارگران از یک‌سو، دستمزدهای اندک و ناچیز و چند برابر زیرخط فقر از سوی دیگر، فشارهای اقتصادی و معیشتی را بردوش کارگران و خانواده‌های کارگری سنگین‌تر و غیرقابل‌تحمل ساخته است.

افزون بر فشارهای کمرشکن اقتصادی، وضعیت آزادی‌های سیاسی و فردی نیز پیوسته بدتر شده است. کارگران پیشرو و فعالان کارگری و سندیکایی به‌طور دائمی در معرض سرکوب و پیگرد پلیسی قرار دادند. پرونده‌سازی‌های امنیتی و قضایی ادامه یافته و تشدید شده است. احضار، بازداشت، ارباب، بازجویی، زندان، اخراج و حتی صدور و اجرای حکم شلاق علیه فعالان اعتصاب و کارگران پیشرو بی‌وقفه ادامه دارد.

علی‌رغم همه این فشارها و محدودیت‌ها اما کارگران ایران با شور و شوق بسیار و با هزاران امید به استقبال اول ماه مه می‌روند. کارگران با استفاده از تجارب گذشته و بسته به شرایط و سنت‌های اول ماه مه، در اشکال گوناگون روز جهانی کارگر را گرامی می‌دارند و اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام می‌کنند.

### کارگران و هم‌زمان مبارز

میلیون‌ها کارگر در سراسر کشور از وضعیت موجود به ستوه آمده و دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند چنین اوضاعی را تحمل کنند و برای تغییر آن وارد عرصه مبارزه شده‌اند. صدها اعتصاب و اعتراض و تجمع خیابانی که پیوسته در حال افزایش است از جمله اعتصابات بزرگ کارگری در مهم‌ترین صنایع کشور مانند صنعت نفت و گاز، پتروشیمی، حفاری، برق، راه‌آهن، مخابرات، فولاد، معدن، کشت و صنعت و سایر مؤسسات صنعتی و خدماتی، گویای همین واقعیت است. گذار از اعتصابات پراکنده تک‌واحدی به اعتصابات فرا واحدی و فرامحلی و هماهنگ در چند واحد، هموارشدن مسیر اعتصابات سراسری کارگری را در چشم‌انداز قرار می‌دهد. کارگران در مبارزات و در اکثر اعتصابات خویش علاوه بر خواست‌های اقتصادی، خواست‌های سیاسی چون، حق ایجاد تشکل مستقل، پایان پرونده‌سازی علیه فعالان کارگری و پایان دادن به فضای امنیتی در محیط کار را نیز مطرح نموده‌اند. مبارزات، اعتصابات و خواست‌های کارگران به‌روشنی رشد آگاهی سیاسی و تشکل‌یابی در میان کارگران را نشان می‌دهد و بیش‌ازپیش صف‌آرایی طبقه کارگر در برابر طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه را به نمایش می‌گذارد.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور، در صف کارگران، علیه طبقه سرمایه‌دار حاکم محکم و استوار ایستاده‌ایم، از تمام خواست‌های طبقه کارگر دفاع و حمایت می‌کنیم و اول ماه مه (یازده اردیبهشت) روز جهانی کارگر را به همه کارگران شادباش می‌گوییم.

### فرخنده باد اول ماه مه

**روز اتحاد و همبستگی کارگران در مبارزه علیه استثمار و بهره‌کشی**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم**

**کارنان آزادی - حکومت شورایی**

**فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور**

اردیبهشت ۱۴۰۰

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**



## گزارشی کوتاه از تجمع و راهپیمایی روز جهانی کارگر در شهر روتردام در هلند



فعالین سازمان فدائیان اقلیت در هلند همگام و همصدا با کارگران ایران در اول ماه مه روز جهانی کارگر در تجمع و راهپیمایی شهر روتردام فعالانه شرکت داشتند. برنامه اول ماه مه در روتردام توسط سازمان‌های سیاسی چپ هلندی و دیگر کشورها سازمان‌دهی شده بود.

راهپیمایی در چند خیابان شهر با شعارهای ضد سرمایه‌داری و اعتراضی ادامه داشت. بعد از پایان راهپیمایی، شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه، در محل میدان تئاتر شهر گرد آمدند و پس از قرائت قطعنامه، موزیک به این مناسبت اجرا شد.

**زندهباد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران  
نابود باد نظام سرمایه‌داری - زندهباد سوسیالیسم**

**فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند**



## خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

کارگران ایران امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه (یازده اردیبهشت) روز جهانی کارگر می‌روند که یکی از دشوارترین دوره‌های زندگی و سخت‌ترین شرایط معیشتی و اقتصادی را می‌گذرانند. اوضاع به شدت وخیم اقتصادی و شرایط سرکوب و بی حقوقی مطلق، توأم با استثمار خشن و بی‌حدوحصر طبقه سرمایه‌دار که در سایه رژیم سرمایه‌داری- استبدادی حاکم بر کارگران تحمیل شده است، میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های کارگری را به فقر و گرسنگی فزاینده و سیاه‌روزی کامل سوق داده است. دستمزدهای ناچیز زیر خط فقر، حتی یک‌چهارم هزینه‌ها را پوشش نمی‌دهد. گرانی‌ها و افزایش مداوم قیمت کالاها و مایحتاج کارگران و زحمتکشان، دیگر چیزی جز نان خشک‌وخالی در سفره کوچک کارگران باقی نگذاشته است. وضعیت بیمه‌ها و امکانات بهداشتی و درمانی کارگران روز به روز بدتر شده است. میلیون‌ها کارگر و جویای کار هیچ‌گونه ممر درآمدی ندارند و از همان حداقل بخورونمیر کارگران شاغل نیز محروم‌اند. سرمایه‌داری حاکم تمام بار بحران اقتصادی را بردوش کارگران قرار داده است.

افزون بر اوضاع به‌غایت وخیم اقتصادی و معیشتی، بی حقوقی و نقض ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک کارگران نیز تشدید شده است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسدار منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم است، هر اعتراض و اعتصاب کارگری را با سرکوب و سرنیزه و اراغاب پاسخ می‌دهد. احضارهای پی‌درپی، بازداشت، بازجویی، تهدید، زندان و اخراج فعالان کارگری و کارگران معترض و پیشرو بیش‌ازپیش تشدید شده است. بیماری همهگیر کرونا و بی لیاقتی و ناکارآمدی رژیم حاکم، معضلات و مشکلات کارگران را دوچندان کرده است. علی‌رغم آنکه در اثر ابتلا به بیماری کرونا، روزانه چند صد نفر جان خود را از دست می‌دهند، اما رژیم سرمایه‌داری و جنایتکار حاکم از اکسیناسیون فوری، رایگان و عمومی طفره می‌رود. سرمایه‌داران غارتگر و حکومت دزدان و فاسدان تنها در فکر سود و انباشت و افزایش سرمایه خود هستند و برای جان و سلامت میلیون‌ها کارگر و زحمتکش ارزشی قائل نیستند. از آغاز شیوع بیماری کرونا تاکنون، در اثر سیاست‌های ضد کارگری رژیم نه‌فقط تعداد زیادی از کارگران و دیگر اقشار مردم جان‌باخته‌اند، بلکه میلیون‌ها تن دیگر نیز کار خود را از دست داده و به‌صفت طویل و پرشمار بیکاران پیوسته‌اند و دولت ارتجاعی حاکم نیز هیچ‌گونه اقدامی در حمایت از این کارگران انجام نداده است.

واقعیت این است دامنه فشارهای اقتصادی و سیاسی از حد تحمل کارگران فراتر رفته است. کارگران برای پایان دادن به این شرایط و تغییر وضع موجود، در اشکال متنوعی دست به مبارزه زده‌اند. صدها اعتصاب و تجمع کارگری با خواست‌های اقتصادی و سیاسی، نشان‌دهنده خواست و اراده کارگران به تغییر و دگرگونی است. جنبش کارگری آرام‌آرام اعتصابات پراکنده و جدا از هم را پشت سر می‌گذارد. اعتصابات هماهنگ فرا واحدی در حال گسترش‌اند. اعتصاب بزرگ و فراگیر کارگران صنعت نفت، به نحو درخشانی نه‌فقط این واقعیت را به نمایش گذاشت، بلکه مبارزات طبقه کارگر را وارد فاز نوینی ساخت و چشم‌انداز امیدبخشی را فراوری جنبش طبقه کارگر گشود.

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی و مبارزه مشترک کارگران علیه استثمارگران و سرمایه‌داران است. اول ماه مه روز تجلی عزم و اراده طبقه کارگر برای براندازی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم است.

ما اعضا و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور، ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر و تبریک و تهنیت به طبقه کارگر، بار دیگر بر عهد خویش تأکید می‌کنیم که تا پای جان از منافع طبقه کارگر دفاع کنیم.

ما اعضا و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور، در کنار و همدوش طبقه کارگر تا نابودی کامل نظام سرمایه‌داری، برافتادن هرگونه ستم و استثمار و نابرابری و استقرار جامعه سوسیالیستی، به مبارزه آشتی‌ناپذیر ادامه می‌دهیم.

**خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی  
زندهباد آزادی - زندهباد سوسیالیسم  
اعضا و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور  
اردیبهشت سال ۱۴۰۰**

## گرامی باد یاد و خاطره رفیق افشین اسدی (رفیق مازیار)



رفیق افشین در سال ۱۳۴۷ در خانواده ای زحمتکش و فرهنگی متولد شد. افشین در ده سالگی بود که قیام بهمن ماه پیروز شد. در همان زمان نیز کم کم تحت تاثیر رفت و آمدهای خانوادگی

و شبهای طولانی بحث و بررسی مسائل روز، رفیق افشین نیز با مسائل سیاسی آشنا شد.

پس از آن در دهه ۷۰ و ۸۰ که فضای سیاسی تا حدودی باز شد، برخی چهره های سیاسی و مذهبی مجدداً در شهرهای کوچک و بزرگ جلسات بحث و گفتگو برپا میداشتند. در این زمان رفیق افشین بعنوان راننده کامیونهای سنگین مشغول بکار بود و تا آنجا که فرصت داشت در این جلسات که به حالت نیمه مخفی برگزار میشد، شرکت فعال داشت. همچنین وقت آزادی اگر بدست می آورد مشغول مطالعه متون سیاسی میشد، بهمین دلیل سریعاً آندیشه و گرایش چپ در او روزبروز بیشتر رشد میکرد و به عنوان یک عنصر آگاه و سیاسی مطرح بود. در دو دهه اخیر با آشنا شدن به دیدگاه جریانات سیاسی کشور با دید انتقادی نسبت به بسیاری از آن‌ها، سازمان فدائیان (اقلیت) را بعنوان سازمان و سنگر مبارزاتی خود انتخاب کرد و در صفوف هواداران نزدیک سازمان فدائیان(اقلیت) قرار گرفت.

پس از ارتباط با سازمان فعالیت رفیق افشین متمرکز و شکل منظمی به خود گرفت. رفیق افشین بعنوان یک راننده آگاه کمونیست، در سازماندهی دواعتصاب سراسری رانندگان کامیون نقش موثری داشت. و در همین رابطه نیز گزارشات مختلفی ارسال کرده و با تلویزیون دمکراسی شورائی چندین بار مصاحبه داشت. سرانجام رفیق افشین بر اثر کار سنگین و کم‌رشدن با وسایل نقلیه سنگین و از طرفی محرومیت از آسایش و رفاه، در پی یک حمله قلبی دچار سکت و مرگ زودرس شد و در نیمه شب ۲۳ فروردین ۱۴۰۰ در مسیر بیمارستان، قلب و مغز رفیق افشین همزمان از کار ایستادند و رفیق به خیل بی‌شمار جانباختگان فدائی در راه آرمانهای والای طبقه کارگر پیوست.

اعضا و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)-

داخل کشور  
۳/۲/۱۴۰۰

نوشته زیر به قلم رفیق افشین اسدی است که مرداد سال ۹۹ برای سازمان ارسال نمود و با امضای "یک کارگر مبارز" در سایت سازمان درج شد. به پاس احترام و در یادبود رفیق نشریه کار اقدام به درج آن می‌کند.

## چرا فرزند ایم؟

جمع واقع شود لغو می‌گردد.

حال اگر بازور یا فریب و تقلب عدهای خود را نماینده آن جمع جا زده و قوانینی وضع و تصویب کنند که خلاف و علیه منافع و صلاح اکثریت باشد چه؟

حال اگر بزور اسلحه، قانونی که سرمایه‌داران نوشته و بر جامعه تحمیل کرده که به آن‌ها اجازه می‌دهد یک نفر، ده، صد و یا هزاران نفر را به بردگی بگیرند و از زحمتشان بر ثروت خود بیافزاید چه؟

اکنون که قانون می‌گوید: ما باید کارکنیم و زحمت و رنج ببریم تا سرمایه‌دار پول بشمرد و مال اضافه کند و خوش بگذراند چه؟

پس: این قانون نعتنها انسانی و شرافتمندانه نیست که عین ظلم و تجاوز است و باید تغییر کند.

چه باید بکنیم؟ چه می‌توانیم بکنیم؟

اول باید:

آگاهی پیدا کنیم که حق ما و خانواده‌هایمان، کار کردن و رنج کشیدن و فقیر بودن نیست.

آگاهی پیدا کنیم که فقر ما نه تقدیر الهی که تقصیر و محصول توطئه عدهای طماع، حریص و خودخواه است که با وضع و اتکا به قوانین ضد انسانی و ناعادلانه و خلاف منافع اکثریت مردمان زحمتکش (هشتاد درصد مردم دنیا)، تمام امکانات و ثروت را در چنگ خود گرفته و ما را به بردگی و اداشته‌اند.

آگاهی پیدا کنیم که برای پایان دادن به این رنج که نمی‌گذارد زندگی کنیم و نمی‌گذارد خوشحال باشیم نمی‌گذارد خانواده و فرزندانمان آسوده و در رفاه باشند باید کاری کرد.

وقتی آگاه شدیم و این آگاهی را آن‌چنان درونی کردیم که به جانمان چسبید و هویت و شخصیتمان شد

آنگاه

می‌فهمیم که:  
چه باید بکنیم

یک کارگر مبارز  
مرداد ۹۹- ایران

چرا با اینکه سخت کار می‌کنیم از امکانات و رفاه کافی برخوردار نیستیم و رنج می‌بریم؟  
چرا با اینکه میل و تخصص کار کردن داریم، گاهی بیکار می‌شویم و بی حقوق، و تازه بعد از یافتن کار باید ماه‌ها جان بکنیم تا شاید خود و خانواده‌هایمان را از چنبره فقر و بدهی‌هایی که در بیکاری دچار شده ایم رها کنیم؟

چرا ما با آنکه سال‌ها زحمت می‌کشیم نمی‌توانیم یک‌خانه مناسب یک ماشین معمولی یک بیمه مناسب و حتی یک تغذیه مناسب داشته باشیم؟  
چرا بعضی وقت‌ها از ترس فقر و گرسنگی و برای حفظ همین اندک درآمدمان مجبور به تملق و نالوطی‌گری و کارهایی می‌شویم که در شرایط عادی هرگز خوش نداریم آن‌گونه باشیم؟

چه چیزی باید باشد یا نباشد یا تغییر کند که ما بتوانیم بدون آنکه ناراضی باشیم نالوطی باشیم عصبانی و رنجیده باشیم زندگی کنیم؟  
چه تغییراتی می‌تواند باعث بشود که ما، علاوه بر آنکه خوب و سخت و سودمند کار می‌کنیم، خانواده‌هایمان هم در رفاه باشند، مهربان و شریف و خوشحال باشیم و آن‌طور که دلمان می‌خواهد زندگی کنیم؟

چه چیزی و چه کسانی نمی‌گذارند و به نفعشان نیست که ما، آن‌گونه که باید و حقمان است و آن‌طور که می‌خواهیم زندگی کنیم؟

تمام این رنج‌ها یک دلیل دارد: نابرابری

نابرابری یعنی یک نفر، ده، صد و هزار خانه دارد و میلیون‌ها نفر خانه‌ای ندارند.

یعنی: یک نفر، ده و صد و هزاران میلیارد ثروت دارد میلیون‌ها نفر هیچ‌ندارند.

یعنی: جمعیت انبوهی که کار می‌کنند و تولید می‌کنند و خدمت می‌کنند و زحمت و رنج می‌کشند در فقر و غم بسوزند و عده‌ای که تنها کارشان پول‌شماری است خوش بگذرانند و مرفه باشند و ثروتمند و خوشحال.

قانون یعنی چه؟

قانون، قول و قراری است که یک جمع یا نمایندگان چندین جمع برای حفظ نظم، صلح و منافع همگانی در زندگی جمعی، در بین خودشان وضع می‌کنند.

اگر این قول و قرار مورد رضایت و قبول اکثریت این جمع نباشد تبدیل به قانون نمی‌شود و اگر قانونی بعد از اجرا مورد مخالفت اکثریت آن

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## سرکوب و بازداشت کارگران در روز جهانی کارگر را شدیداً محکوم می کنیم



### کمک‌های مالی

#### سوئیس

|          |                        |
|----------|------------------------|
| ۳۰ فرانک | علی اکبر صفایی فراهانی |
| ۴۰ فرانک | سیامک اسدیان (اسکندر)  |
| ۳۰ فرانک | حمید اشرف              |
| ۵۰ فرانک | محمد کاسه‌چی           |
| ۵۰ فرانک | امیر نبوی              |

#### دانمارک

|          |             |
|----------|-------------|
| ۲۰۰ کرون | هوشنگ احمدی |
| ۲۰۰ کرون | دکتر نریمسا |
| ۲۰۰ کرون | خروش (مه)   |

#### آلمان

|         |                         |
|---------|-------------------------|
| ۵۰ یورو | زنده باد اول ماه مه     |
| ۲۰ یورو | به یاد رفیق کریم ممقانی |

#### سوئد

|          |                             |
|----------|-----------------------------|
| ۲۰۰ کرون | یاد رفیق بیژن جزنی گرمی باد |
|          | یاد جان‌باختگان همه         |
| ۲۰۰ کرون | کمونیست‌های جهان گرمی باد   |

#### ایران

|                |          |
|----------------|----------|
| ۵ میلیون تومان | از ایران |
|----------------|----------|

در پی فراخوان تشکل‌های کارگری، معلمان و بازنشستگان جهت بزرگداشت اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز شنبه ۱۱ اردیبهشت، در شهرهای مختلف ایران، از جمله تهران، تبریز، ارومیه، مشهد، سنج، رشت، اراک و شوش تجمع‌های کارگری برگزار شد. تجمع کارگران در تهران مقابل وزارت کار و در شهرهای دیگر مقابل ادارات دولتی نظیر تأمین اجتماعی برگزار گردید.

بر اساس گزارش‌های منتشره، این اجتماعات در پاره‌ای از شهرها از جمله تهران و سنج با یورش و ضرب و شتم کارگران توسط ماموران امنیتی مواجه شد. در حالی که رسانه‌های دولتی اشاره مختصری به تجمع کارگران مقابل وزارت کار در تهران و برپایی تظاهرات در دیگر شهرهای ایران داشته‌اند، اما برخی منابع خبری مستقل کارگری در ایران، از یورش وحشیانه ماموران امنیتی به اجتماعات روز جهانی کارگر و بازداشت ده‌ها فعال حوزه کارگری در تجمعات یازده اردیبهشت خبر دادند. گزارش‌هایی نیز از بازداشت حدود ۳۰ نفر از تجمع‌کنندگان توسط نیروهای امنیتی در تهران و سنج منتشر شده است.

تجمعات و تظاهرات اعتراضی کارگران در روز جهانی کارگر در حالی در شهرهای مختلف ایران برگزار شد که وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی از روزهای گذشته نسبت به برپایی هرگونه اجتماعات و حضور در راهپیمایی‌های اعتراضی در اول ماه مه، به فعالان کارگری و سندیکایی هشدار داده و به تهدید و ارباب‌متوسل شده بودند. با این همه و به رغم شرایط سخت کرونایی، کارگران و بازنشستگان ایران، تهدیدها و هشدارهای سرکوبگرانه وزارت اطلاعات را به هیچ‌گرفته و برای گرامی‌داشت روز جهانی کارگر و احقاق حقوق پای مال شده خود، به اجتماعات و راهپیمایی‌های اعتراضی روی آوردند و همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام کردند.

کارگران ایران، سال‌هاست که در بی‌حقوقی و فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. سال‌هاست که برای برخورداری از حق تشکل مستقل، آزادی تجمعات، دست‌مزد بالای خط فقر و برخورداری از امکانات بهداشتی مناسب مبارزه می‌کنند. سال‌هاست پیشروان و فعالان کارگری و سندیکایی در معرض ارباب و پیگرد وزارت اطلاعات و پلیس امنیتی جمهوری اسلامی قرار دارند. احضار، بگیر و ببند، سرکوب و پرونده‌سازی‌های امنیتی و قضایی علیه فعالان کارگری به امری روزمره تبدیل شده است. دیکتاتوری عربیان و استبداد سیاسی بر تمام شئون کار و زندگی کارگران سایه افکنده و آنان را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی محروم کرده است. با این همه و به رغم همه سختی‌های موجود، کارگران ایران هرگز دست از مبارزه نشسته و در هر شرایط دشواری به مبارزه برای تحقق مطالبات بر حق خود ادامه داده و روز جهانی کارگر را نیز به اشکال مختلفی گرامی داشته‌اند.

برگزاری اجتماعات در روز شنبه ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر و مقابله با سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم، آنهم در شرایطی که علاوه بر فقر و گرسنگی و سرکوب، مرگ و میر ناشی از بیماری کرونا نیز بر گلوئی کارگران چنگ انداخته است، نشانه‌ای از اراده راسخ آنان برای احقاق حقوق پایمال شده و دلیل محکمی بر حضور فعال مبارزاتی آنان برای برخورداری از یک زندگی مناسب انسانی است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، برپایی تجمع، اعتراض و اعتصاب را حق مسلم کارگران می‌داند. حق کارگران ایران است که در روز جهانی کارگر، همگام و هم صدا با طبقه کارگر جهانی در اجتماعات و تظاهرات خیابانی حضور یابند، نسبت به بی‌حقوقی خود اعتراض کنند و تمام نظم موجود را زیر سؤال برند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، سرکوب، ارباب و بازداشت کارگران ایران در تجمعات اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به شدت محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه بازداشت‌شدگان است.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی**

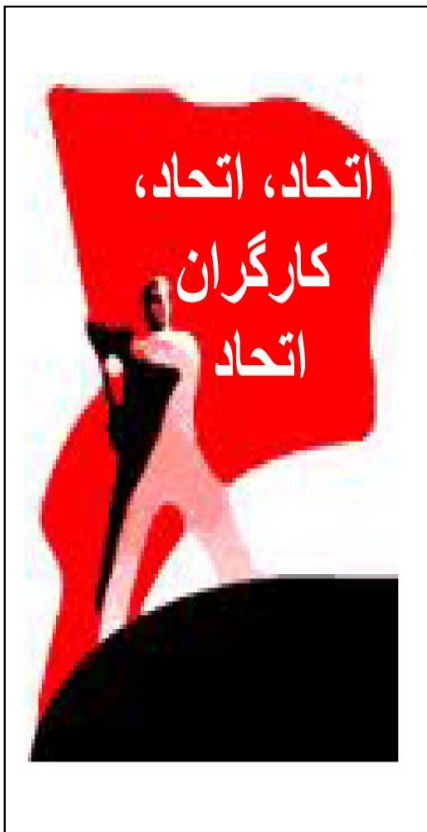
**نابود باد نظام سرمایه داری**

**زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۰**

**کار، نان، آزادی – حکومت شورایی**





## زنان کارگر، ستم‌دیده‌ترین گروه اجتماعی در ایران

دولت دینی و ورشکستگی تمام سیاست‌های اقتصادی آن عنوان شده است.

عمق فاجعه از همین واقعیت عیان است که در کشوری با بیش از ۸۵ میلیون جمعیت، سهم زنان در بخش صنعت به ۹۰۰ هزار نیز نمی‌رسد. این تعداد نیز بیشتر در مؤسسات کوچک، در کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر، در رشته‌های خاص نظیر نساجی و دوزندگی و کارگاه‌های کوچک دیگر کار می‌کنند که از شمول قانون کار مستثنا شده‌اند، فاقد حقوق و هستند و کارفرما در آن‌ها ارباب مطلق است. در کارخانه‌های بزرگ تولیدی کمتر می‌توان زنان کارگر را یافت، چون این مؤسسات تولیدی اساساً مردانه‌اند. ظاهراً بر سر در این مؤسسات صنعتی بزرگ نوشته‌شده است، ورود زنان کارگر ممنوع. باین‌وجود هرکس می‌داند که این ممنوعیت وجود دارد.

اما نه‌فقط در صنعت بلکه در تمام رشته‌ها، زنان حتی شاغلان بخش رسمی با موانع و محدودیت‌های بی‌شماری روبه‌رو هستند. در ایران از آن‌رو که زنان حامله و بچهدار می‌شوند و این مسئله می‌تواند هزینه‌های کارفرما را افزایش دهد یا سرمایه‌دار موظف به پرداخت حق عائله‌مندی و مواردی از این نوع نشود، کارفرماها آشکارا از استخدام زنان خودداری می‌کنند و اگر هم این استخدام در مواردی ضروری باشد، زنان مجرد را استخدام می‌کنند.

فراتر از این، در ایران حتی زنان شاغل بخش رسمی با چنان مواردی از بی حقوقی مواجه‌اند که به نظر نمی‌رسد در تمام جهان بتوان نظیر آن‌ها را یافت.

چند ماه پیش، (چهارم شهریورماه) خبرگزاری ایلنا نوشته‌ای را از دبیر اجرایی خانه کارگر غرب تهران، تشکل وابسته به دولت انتشار داد که در آن چنین آمده بود: " ... یکی از شرکت‌های تولیدی در کشور که بیشتر نیروی انسانی خود را از میان دختران مجرد انتخاب می‌کند، در صورتی‌که هر یک از این دختران در انتهای کار قصد ازدواج داشته باشند بلافاصله او را از شرکت اخراج می‌کند. به همین دلیل این دختران از ترس از دست دادن کار حتی نمی‌توانند ازدواج کنند و اگر هم ازدواجی صورت گیرد، نمی‌توانند به آن رسمیت ببخشند، چراکه به‌محض اطلاع شرکت کار خود را از دست خواهند داد." علاوه بر این، کارگران زن این شرکت به‌صورت دو شیفت ۷ صبح تا ۷ شب کار می‌کنند.

در اینجا دیگر ما در واقعیت، با کارگر و کارفرما رو به رو نیستیم. یکی ارباب است و دیگری رعیت. ارباب است که در مورد زندگی شخصی رعیت خود تصمیم می‌گیرد و ساعات کار او را نیز تعیین می‌کند. اما چرا زنان کارگر این‌همه ستم و استثمار و حشتناک را تحمل

ریاست خانه است. از ستمی که در این خانه بر زن می‌گذرد، بسیار گفته‌شده است، اما کمتر حتی از سوی کسانی که خود را فعال حقوق زنان می‌دانند، شنیده می‌شود که تحت حاکمیت دولت دینی چه ستم و حشتناکی بر زنان کارگر اعمال می‌شود و دقیقاً به خاطر زن بودنشان چه فقر، استثمار، تبعیض و ستم هولناکی را تحمل می‌کنند.

در ایران نیز همچون تمام کشورهای سرمایه‌داری، مستقل از خواست دولت دینی برای به بند کشیدن زن در چهاردیواری خانه، نیازهای جامعه سرمایه‌داری و شرایط وخیم اقتصادی که نظم حاکم برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده است، بخش بزرگی از زنان را به ناگزیر برای تأمین معاش به‌سوی بازار کار سوق داده است. اما نخستین تفاوت در ایران با دیگر کشورهای جهان این است که مانع دولت دینی، نابرابری و تبعیض عربیان، آپارتاید جنسی و بحران و ازهم‌گسیختگی اقتصادی، باعث شده که تنها گروه اندکی از میلیون‌ها زنی که روانه بازار کار می‌شود، بتوانند در بخش رسمی اقتصاد، شغلی آن‌هم بیشتر در بخش خدمات پیدا کنند و درجایی مشغول به کار شوند. در نتیجه، میلیون‌ها زن به اردوی کارگران بیکار مادام‌العمر می‌پیوندند که رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران آن‌ها را زنان غیرفعال می‌نامد.



بر طبق آمار رسمی دولتی تابستان سال ۹۹، در ایران ۳۱ میلیون و ۱۳۸ هزار زن در سن بالای ۱۵ سال قرار دارند. همین آمار می‌گوید که از این جمعیت بیش از ۳۱ میلیونی زنان در سن کار، فقط ۳ میلیون و ۶۶۹ هزار نفر (با همان محاسبه هفته‌ای حداقل یک ساعت کار) شاغل بوده‌اند. کمتر از یک‌میلیون از این زنان شاغل در بخش عمومی و بقیه در بخش خصوصی شاغل‌اند. ۸۹۱ هزار نفر از این زنان شاغل، در بخش صنعت، کمی بیش از ۲ میلیون در بخش خدمات و ۷۶۹ هزار نفر در بخش کشاورزی مشغول به کارند. ۷۲۵ هزار نفر نیز بیکار در سراسر کشور اعلام‌شده است. یعنی به ادعای مرکز آمار ایران ۴ میلیون و ۳۹۵ هزار نفر از زنان جزء جمعیت فعال کشورند و ۲۷ میلیون از زنان در سن کار آماده کار کردن نیستند و غیرفعال‌اند. ادعائی سرتاپا کذب که برای سرپوش گذاشتن بر خصلت ارتجاعی زن‌ستیز

می‌کنند؟ پاسخ روشن است. بی حقوقی محض تحت حاکمیت دولت دینی استبدادی و ترس از فقر و گرسنگی. ببینید چه شرایط وحشتناکی در ایران حاکم است که این جبرمخوار تشکل دولتی که خبر را در ایلنا انتشار می‌دهد، جرئت نمی‌کند نام این شرکت تولیدی را بر زبان آورد. اما این شرکت، یک نمونه استثنائی نیست. از این نمونه‌ها در ایران به ویژه در اشتغال غیر رسمی فراوان است.

با این اوصاف پوشیده نیست حتی زنانی که رسماً استخدام می‌شوند، در ازای کار برابر با مردان، دستمزد برابر دریافت نمی‌کنند. قراردادهای موقت که اکنون عمومیت‌یافته نه‌فقط زنان را هرلحظه در معرض اخراج قرار می‌دهد، بلکه حتی در بسیاری از موارد از بیمه نیز برخوردار نیستند، تا چه رسد به موارد مهم‌تر. فقط در نظر بگیریم که بر طبق گزارش منابع رسمی دولتی در نیمه اول سال ۹۹، نسبت به دوره مشابه سال قبل، حدود ۷۱۷ هزار نفر از اشتغال زنان کاهش یافت.

ظاهراً پدیده جدیدی نیست. در نظام سرمایه‌داری با هر بحرانی، نخست زنان هستند که اخراج می‌شوند و به صفوف بیکاران می‌پیوندند. کرونا هم بیشترین آسیب را به زنان کارگر وارد آورد که اغلب آن‌ها در بخش رسمی و غیررسمی در خدمات کار می‌کنند. مطبوعات رژیم اعلام کردند که ۶۲ درصد بیکارشدگان کرونایی زنان هستند. برخلاف ادعای مؤسسات آماری رژیم در مورد بیکاری در میان زنان، در ایران نه ۷۲۵ هزار، بلکه میلیون‌ها زن بیکارند و از آنجائی که این زنان نتوانسته‌اند در بخش به اصطلاح رسمی اقتصاد کاری پیدا کنند، در بخش غیررسمی به‌عنوان کارگرانی به‌کلی محروم از هرگونه حقوق کارگری، تن به چنان استثمار و ستمی داده‌اند که نمونه آن را کمتر می‌توان در کشورهای دیگر جهان یافت.

این اشتغال غیررسمی چیست؟ طبق تعریفی که وزارت کار ارائه داده است، " مشاغل غیررسمی، مشاغلی هستند که افراد شاغل در آن بدون داشتن قرارداد رسمی کار، با دستمزد کمتر از حداقل مزد قانونی و بدون برخورداری از حمایت‌های اجتماعی (مانند بیمه‌های اجتماعی) و چتر حمایتی قانون کار (مانند اخطار پیش از اخراج، مرخصی استحقاقی سالانه یا استعلاجی و غیره) مشغول به کار هستند."

مراکز رسمی دولتی آماری از تعداد شاغلین غیررسمی ارائه نمی‌دهند. تنها در سال ۹۶ بود

**ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد**

## گزارش برگزاری مراسم اول ماه مه، روز مقابله کارگران با طبقه سرمایه‌دار



هر بار با تهاجم نیروهای سرکوب رژیم روبرو شدند. براساس اخبار منتشره در اثر این جنگ و گریزها تعدادی از بازنشستگان و حاضران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و حدود ۳۰ نفر نیز دستگیر شدند. یکی از بازنشستگان که همراه همسرش در حال گرفتن فیلم با موبایل‌اش بود مورد تهاجم ۶ نفر قرار گرفت و دستگیر شد.

براساس اخبار منتشره عسل محمدی، هیراد پیربدای و سعید ملابری از جمله دستگیرشدگان هستند. همچنین خبری در مورد آزادی دستگیرشدگان منتشر شده و گفته شده است که هفته آینده آن‌ها را مجدداً احضار خواهند کرد (که تا این لحظه میزان صحت آن روشن نیست).

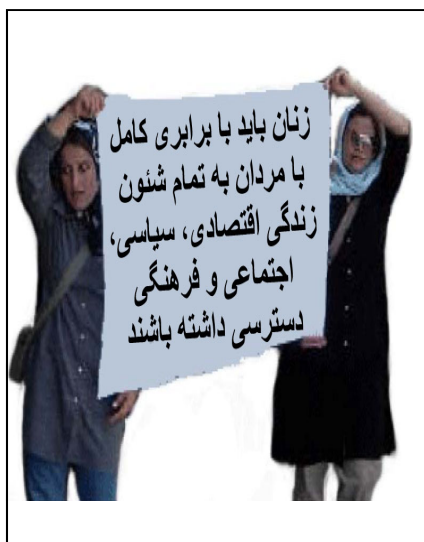
روز کارگر روز ماست خیابان از آن ماست، درود بر کارگر مرگ بر ستمگر، گرانی تورم بلای جان مردم، فقط کف خیابون به‌دست میاد حقمون، سفره ما نان می‌خواد توپ و تفنگ نمی‌خواد، تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم، از بس دروغ شنیدیم ما دیگه رای نمیدیم، معیشت منزلت حق مسلم ماست، واکسیناسیون رایگان انجام باید گردد، از جمله شعارهای شرکت‌کنندگان بود که در پیاده‌روها و هر جا که توانستند آن‌ها را سر دادند.

همچنین در پی ممانعت رژیم و به خشونت کشیده شدن تجمع در برابر سازمان تامین اجتماعی، تعدادی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد به همراه تعدادی از زنان بازنشسته در پایانه آزادی تجمع کرده و با سر دادن شعارهایی همچون "نان، کار، آزادی، حق مسلم ماست"، "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد" و "کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد" دست به راهپیمایی زدند.

تهاجم وحشیانه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به شرکت‌کنندگان در مراسم اول ماه مه بار دیگر نشان داد که رژیم تا چه حد از کارگران، مبارزات آن‌ها، اتحاد و تشکل آن‌ها و نیز اتحادشان با دیگر گروه‌های اجتماعی وحشت دارد. تهران در روز اول ماه مه صحنه نبرد علنی و رودرروی کارگران و پیشروترین بخش‌های جامعه با مزدوران سرمایه بود. در این روز جمهوری اسلامی با باتوم و تفنگ به جنگ کسانی رفت که مطالبه‌شان کار، نان و آزادی بود و بدون هیچ تردیدی این پاسخ رژیم به مطالبات کارگران و زحمتکشان، پاسخ مناسب خود را از سوی آن‌ها خواهد گرفت و آن روز دیر نیست.

## زنان کارگر، ستم‌دیده‌ترین گروه اجتماعی در ایران

که گاه حتی به نیمی از حداقل دستمزد رسمی هم نمی‌رسد با ساعات طولانی کار که به ۱۰ تا ۱۲ ساعت می‌رسد، بدون بیمه درمانی و بیمه بیکاری، بدون هرگونه حمایت اجتماعی و امنیت شغلی، محروم از حق بازنشستگی، بدون حق اعتراض، در محیط‌های عموماً ناایمن کار که در مواردی حتی جان آن‌ها را نیز می‌گیرد، زیر فشارهای جسمی، روحی و روانی شدید، وحشیانه استثمار شوند و ارزان‌ترین نیروی کار در ایران باشند. با این همه و به‌رغم تمام فشار و استثمار در چنان شرایط اسفباری از فقر گرفتارند که بازهم نگران‌اند از این که فردا ممکن است، همین دستمزد ناچیز نیز به آن‌ها داده نشود یا اخراج شوند. به گفته یکی از همین زنان در مصاحبه با خبرگزاری‌ها "کرونا به‌جز جان همه‌چیز را از من گرفته است چراکه وقتی نتوانم کارکنم اگر گرسنگی مرا نکشد تهدیدهای صاحب‌خانه برای بیرون ریختن وسایل مرا خواهد کشت." دیگری می‌گوید: "از مرگ نمی‌ترسم و تنها ترسم گرسنگی فرزندانم در نبود من است." کم نیستند زنان کارگری که در همین دوران کرونا برای تأمین معاش فرزندان خود، هزینه‌های دارویی همسر و تحصیل فرزندان خود، خطر جانی مراکز آلوده کار و وسایل نقلیه عمومی را برای رسیدن به محل کار پذیرفتند و جان خود را از دست دادند. محط ناایمن کار نیز پیوسته جان این کارگران را می‌گیرد. در هفته گذشته بود که در یکی از همین کارگاه‌های کوچک که بیشتر، زنان در آن‌ها کار می‌کنند و مشمول مقررات قانون کار نیستند و هیچ نظارتی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود، در نتیجه آتش‌سوزی در کارگاه میل‌سازی در شهرستان پردیس ۶ کارگر در آتش سوختند و جان دادند که بر طبق گزارش‌های متناقض دولتی دو یا چهار تن از آن‌ها زنده بودند. از این نمونه‌ها در ایران فراوان است. ستمی که از جهات مختلف بر زنان کارگر می‌رود، حد و حصر ندارد. هیچ گروه اجتماعی در ایران، ستم‌دیده‌تر و بی حقوق‌تر از زنان کارگر نیست.



که وزیر کار تعداد شاغلین غیررسمی را ده میلیون اعلام کرد. پوشیده نیست که از آن‌پس تا به امروز در نتیجه تشدید بحران اقتصادی و کرونا که موج وسیعی از بیکارسازی‌ها را در پی داشته است، این رقم اکنون بسیار فراتر از ۱۰ میلیون است. بیشترین تعداد شاغلین این بازار غیررسمی را نیز زنان کارگر تشکیل می‌دهند. یک بخش از زنانی که در این بخش غیررسمی مشغول به کارند، زنان سرپرست خانوارها هستند. بر طبق آمار سرشماری سال ۹۵، تعداد کل خانوارهای زن سرپرست در کشور سه میلیون و ۶۵ هزار خانوار بوده است. در همین حال



تحقیقات نشان داده است که در هر سال ۶ درصد بر تعداد زنان سرپرست خانوار افزوده شده است. لذا اکنون به رقمی حدوداً ۴ میلیون رسیده است. این زنان که تأمین هزینه‌های خانوار را بر عهده‌دارند، زنانی هستند که در نتیجه فوت همسر، یا پدر، طلاق، بیماری و از کار افتادگی یا زندانی بودن شوهر، عموماً در بخش غیررسمی و با سخت‌ترین شرایط مشغول به کارند. علاوه بر این، بخش دیگری از زنان شاغل غیررسمی را همسران و دختران خانواده‌های کارگری تشکیل می‌دهند که برای تأمین هزینه‌های سنگین زندگی در اوضاع اقتصادی وخیم کنونی که دستمزد ناچیز کارگران مرد حتی کفاف یک‌سوم هزینه‌ها را نمی‌دهد، در این بازار غیررسمی مشغول به کارند.

زنان شاغل غیررسمی عموماً در کارگاه‌های کوچک ظاهراً علنی خارج از قانون کار، تا کارگاه‌های تولیدی زیرزمینی، در زمینه‌های مختلف صنعتی، خدماتی و کشاورزی، در کار آماده‌سازی محصولات خانگی و غذایی برای واحدهای تولیدی و خدماتی در خانه، تهیه این محصولات برای فروش، کار در کارگاه‌های قالی‌بافی و یا قالی‌بافی به سفارش کارفرما یا فروش در خانه، دوزندگی و بافندگی سفارشی در خانه، فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری، کار در فروشگاه‌ها، منشی‌گری در مطب پزشکان، کول بری، کار در کوره پزخانه‌ها، دست‌فروشی، کار در فضای مجازی، فعالیت‌های هنری، خدمات بهداشتی و نظافت، آرایشگری، قطعه‌کاری‌ها مختلف و ده‌ها نمونه از این کارها مشغول به کارند.

زنانی که در این بخش اشتغال غیررسمی کار می‌کنند، به علت، بی حقوقی، فقر شدید و گسترده‌گی تعداد بیکاران در ایران، ناگزیر شده‌اند بدون قرارداد کار، با دستمزدهای بسیار ناچیز،

## زنان کارگر، ستم‌دیده‌ترین گروه اجتماعی در ایران



زنان کارگر در تمام کشورهای جهان ستم‌دیده‌ترین گروه اجتماعی هستند. آن‌ها از ستم دوگانه طبقاتی و جنسی رنج می‌برند. همانند مردان کارگر استثمار می‌شوند و در همان حال از تمام ستمی که بر زنان اعمال می‌شود، از نابرابری، تبعیض و ستم جنسی رنج می‌برند. اما زنان کارگر در ایران تحت حاکمیت دولت دینی با چنان تبعیض، ستم و استثمار مواجه‌اند که نمونه آن را کمتر می‌توان در سراسر جهان یافت.

است، تبعیت از مرد خانواده، خانهداری و مراقبت از شوهر و فرزندان، یا به گفته خودشان

در صفحه ۱۲

دولت دینی حاکم بر ایران که در قوانین رسمی‌اش، زن را نصف مرد اعلام کرده است، بالاترین فضیلت و وظیفه‌ای را که برای زن قائل

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (تبت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliya>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 918 May 2021



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:  
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی